

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

**تفسیر سوره**

**آل عمران**

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

### «بسم الله الرحمن الرحيم»

اهل تحقیق در اسم «الله» با هم اختلاف دارند که آیا از معنایی مشتق شده است یا نه؟ عده زیادی از آنها معتقدند که از معنایی اشتقاق پیدا نکرده است و اسم «الله» فقط به خداوند سبحان اختصاص دارد، و همانند اسم علم در مورد غیر خداوند می باشد و هنگامی که این لفظ به گوش اهل معرفت می رسد، فهم و علم آنها به سراغ معنایی غیر از وجود خداوند سبحان نمی رود. و حق این کلمه آن است که همراه با شهود قلبی باشد، لذا انسان هنگامی که با زبانش «الله» گفت و یا با گوش خود آن را شنید، با قلبش هم شهادت به «الله» بدهد. و همچنان که این کلمه به معنایی جز «الله» دلالت نمی کند، مشهود گوینده آن نیز نباید جز «الله» باشد، پس با زبانش «الله» بگوید و با دلش به «الله» علم پیدا نماید و با قلب خود «الله» را بشناسد و با روح خود «الله» را دوست بدارد و با باطنش «الله» را ببیند و با ظاهر خود در پیشگاه خداوند تملق نماید و با سر خویش، به حقیقت «الله» برسد و احوال خود را برای «الله» و در راه او صرف نماید به گونه ای که در اعمالش، نصیب و بهره ای جز برای خدا نباشد و هنگامی که در نزدیکی حالتی قرار گرفت که محو در «الله»، برای او و به وسیله او شد، خداوند سبحان، با رحمت خویش، جبران نقایص او نموده و با گفتن «الرحمن الرحيم» موجب می گردد که جلوی تلف شدن آنها گرفته شده و باقی بمانند و قلبهایشان پاکیزه گردد، لذا لطف و مهربانی، سنتی از جانب خداوند سبحان است تا اولیاء او به طور کلی فانی نشده و از بین نروند.

آیه ۱ و ۲: الم \* الله لا اله الا هو الحي القيوم

با گفتن «الف» اشاره به این نمود که در همه حالات، تو را کفایت می کند، زیرا تو در اسارت غفلت بوده و صلاح و رشد خود را نمی توانی پیدا نمایی و او نقایص تو را برطرف کرده و یاری او تو را کفایت می نماید، پس بدون درخواست تو- بلکه بدون اینکه از حالت خیر داشته باشی- تو را کفایت می نماید، بدون اینکه بفهمی و به تو عطا می نماید، بدون اینکه درخواست نمایی.

«لام»، اشاره به لطف او به توست در نهان سر و درون تا جایی که محل منت را بر تو آشکار نمی نماید، مکانی که تو را در آنجا تثبیت و پابرجا نموده است. و «میم» اشاره به موافقت جریان تقدیر الهی با متعلقات خواسته؟؟ اولیاء الهی است، لذا در دنیا چیزی حرکت نمی کند و ذره ای ظاهر نمی شود، مگر اینکه مورد رضایت آنهاست، تا جایی که اگر فردی در مورد سخن خداوند یعنی «کل یوم هو فی شأن»<sup>۱</sup> بگوید: مقصود از شأن در این آیه، محقق کردن مراد و مقصود اولیاء الهی است، سخنی دور از حقیقت بیان نکرده است.

و گفته می شود: از قلبت- با شنیدن این حروف مقطعه که برخلاف عادت مردم در محاوره و گفتگوست- که قلب از موهومات و معلومات خالی شد و سر و باطن از امور عادی و معهود پاک شد، این اسم یعنی «الله» بر قلب مقدس از هر بیگانه و باطن پاک شده از هر کیفیتی، وارد می گردد، پس فرمود: «الم الله لا اله الا هو الحي القيوم» او، کسی است که کار

۱ - سوره الرحمن، آیه ۲۹.

لهو نمی کند تا شما را از یاد ببرد و کار سهو نمی نماید تا از انجام کارهایش جا بماند، لذا او در همه احوال، مراقب سر و باطن شماست، اگر در خلوت باشید، مراقب شماست و اگر در میان مردم هم باشید، باز مراقب شماست و به طور خلاصه - در هر حالتی که باشید - او علاقمند به شماست.

(قسمتی از) آیه ۳: نَزَّ عَلَيكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ

ای محمد (ص) تو نمی دانی که کتاب چیست و قصه دوستان را نمی دانی، اما خداوند از روز ازل تو را اختیار نمود و به تو امری را القا کرد که منشأش عجیب، برهانش آشکار و محل و مکانش عزیز است.

(ادامه) آیه ۳: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

یعنی آنچه را که به تو وعده داده، در کتاب، بر زبان انبیاء (ع) محقق نموده است.

(ادامه) آیه ۳ و (قسمتی از) آیه ۴: وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ \* مِنْ قَبْلِ هَدْيٍ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ

الْفُرْقَانَ

یعنی ما هر چند که قبل از تو کتابهایمان را بر پیامبران نازل کردیم، اما در هیچ کتابی، از نام و یاد تو خالی نگذاشتیم، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

و در نزد من برای دوستانی که غایب هستند

ورق هایی است که عنوان آن، ذکر و یاد توست

و همچنان که به واسطه تو، نور انبیاء را کامل و تمام کردیم، با یاد تو، همه آنچه را که از ذکرها نازل کرده بودیم، زینت دادیم.

(ادامه) آیه ۴: ان الذین کفروا بآیات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذوانتقام

و او در نهایت حجاب است، اما آنها درک نمی کنند و خداوند بر اولیایش عزیز بوده و از دشمنانش، انتقام گیرنده است، عزیزی است که هر فردی او را می خواهد، اما- در بیشتر وقت ها- کسی او را نمی یابد.

آیه ۵: ان الله لایخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء

بنده هیچ نفسی نمی کشد مگر اینکه خداوند سبحان و متعال، آن را محاسبه می نماید و در آسمان و زمین هیچ ذره ای حاصل نمی گردد مگر اینکه خداوند سبحان، ایجاد کننده و خالق آن است و هیچ کس، به صفتی متصف نمی گردد مگر اینکه او متولی آن است. مطالب فوق برای عموم مردم بود، اما برای خواص: هیچ کس حاجتی را به سوی او نمی برد مگر اینکه او برآورده کننده آن است و هیچ فردی در سیر نزولی به او رجوع نمی کند، مگر اینکه او آن را کفایت می کند.

(قسمتی از) آیه ۶: هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء

این مسئله در موردی است که از جهت خلقت زایل نشده باشد، و او کسی است که از روز ازل، حالات شما را هر طور که خواسته، مقدر نموده است و این مورد، در جایی است که از جهت قضا و قسمت، زایل نگردیده است.

(ادامه) آیه ۶: لا اله الا هو العزيز الحكيم

حکم او به دنبالش نقص نمی آید و مقدرات او در معارضه با اهل مال و ترک قرار نمی گیرد.

آیه ۷: هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فاما

الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و

الراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا و ما يذكر الا اولو الالباب.

خطاب به آنان را به دو نوع انجام داد، یک بخش که ظاهر بوده و تنزیلش واضح است و

بخشی دیگر برای محفوظ نگهداشتن اسرار از فاش شدن آن برای بیگانگان است. روش

علماء، یافتن معنای آیات بر طبق اصول و مبانی آن است، آنچه را که وفق آن باشد، قابل

قبول و چیزی که فکر و اندیشه در آن راهی ندارد به عالم غیب واگذار می کنند.

و راه اهل اشاره و فهم، شنیدن با حضور قلب است، لذا آنچه که از روشنایی های تعاریف به

فهم های آنها خطور می کند، اشارات کشف را بر آن بنا می کنند.

اگر از آنها خواسته شد که به ستر و پوشش و طی کردن سر و باطن ادامه دهند، از حرف

زدن پرهیز می کنند، و اگر به آنها دستور داده شد که اظهار نموده و منتشر کنند، حق را بیان

نموده و چیزهایی را که در عالم غیب دیده اند، بیان می کنند، اما کسانی که مؤید به نور

بصیرت هستند، با شعاع خورشید فهم، روشن می گردند و اما افرادی که لباس شک

پوشیده اند و از لطایف حقیقت محروم شده اند، احوال آنها تقسیم گردیده و ظن و گمان به

سوی آنها حمله ور می شود و در وادی شک و تردید رها می گردند و جز به جهل و شک آنها چیز دیگری اضافه نمی شود.

سخن خداوند که فرمود: «و ما يعلم تأویلہ الا الله» یعنی و کسی که علم خود را از خدا بداند، ایمانش بدون احتمال وجود ذهن هایی است که تأویل را جایز بداند بلکه بالاتر از این، بدون اینکه تصریح به ظهور این امر نماید. اما افرادی که صاحب عقل های روشن می باشند، به جهت ظهور دلایل و احکامی که تحصیل کرده اند، متذکر این مسئله هستند.

آیه ۸: ربنا لاتزع قلبونا بعد اذهدیتنا وهب لنا من لدنک رحمہ انک انت الوهاب  
به قربشان اضافه نگردید مگر اینکه ادبشان افزون شد و پناه بردن به دوری از اسباب مادی و دنیوی، قوی ترین وسیله برای رعایت ادب است.

آیه ۹: ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیہ ان الله لایخلف المیعاد  
امروز، دوستان را بر سفره قرب جمع نمود و فردا (روز قیامت) همه را در محل دادن پاداش و کیفر جمع می کنند، امروز باطن ها را برای کشف جلال و جمال جمع می کند و فردا (روز قیامت) بدنها و ظواهر را برای دیدن حالات و سختی آنچه که از آن احوال خبر داده، جمع خواهد نمود.

آیه ۱۰: ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و اولادهم من الله شیئاً و اولئک هم وقود النار  
نه فدیہ ای به حال آنها سودی دارد و نه ثروت می تواند عذاب را از آنها دفع نماید و نه مالی از آنها قبول می گردد و نه حجابی از آنها مرتفع می شود و نه حرفی از آنها شنیده می شود،

به وسیله آنها آتش جهنم شعله ور می گردد و طرد نمودن دردناک و دوری و آتش داغ برای آنان است.

آیه ۱۱: کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بآتنا فاخذهم الله بذنوبهم و الله شدید العقاب

بر اساس سنت بر تجاوز اصرار ورزیدند و ما هم بر طبق سنت خویش بر انتقام از آنها ادامه دادیم، و نه به خاطر اصرار قلع و قمع گردیدند و نه در بخشش طمع ورزیدند، و به خدا قسم که آنها کسانی بودند که بر انجام کارهای خود احساس ندامت کرده و حسرت خوردند، اما موقعی که در را بسته یافتند و دیگر پشیمانی آنها قابل قبول نبود.

آیه ۱۲: قل للذین کفروا ستغلبون و تحشرون الی جهنم و بس المهاد

خداوند به آنها خبر داد که در آن دنیا، سخن گفتن حق را با خود از دست می دهند و در این دنیا هم لذتی از زندگی نمی برند و آنان کسانی هستند که اگر در آخرت از شدت کیفر دیدن، آتش آنها را در بر بگیرد، برایشان سنگین تر است از اینکه در دنیا از خداوند در غیبت به سر برده و دچار حالت تفرقه شوند، اما آنها چشم بصیرت نداشتند و عذاب دردناک را حس نکردند.

آیه ۱۳: قد کان لکم فی فئتين المتفانیه تقاتل فی السبیل الله و اخری کافره یرونهم مثلهم رأی العین و الله یؤید بنصره من یشاء ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار



اگر خداوند انجام کاری را اراده نماید، جمعیت زیادی را در چشم گروهی کم جلوه داده و جمعیت کمی را در چشم گروهی دیگر، زیاد جلوه می دهد و موقعی که چشم بصیرت افرادی را بپوشاند، چشم تیزبین ظاهری به حال آنها سودی نخواهد داشت و هنگامی که چشم باطن عده ای را باز نماید، مسدود کردن چشم ظاهری به حال آنها ضرری نخواهد زد.

آیه ۱۴: زین للناس حب الشهوات من الناس و البنین و القناطیر المتقنطره من الذهب و القضه و الحین المسمومه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیاه الدنیا و الله عنده حسن المآب

برخی از مصداق های شهوت و خواسته را بیان نمود، در حالی که مصداق های دیگر نیز در همین معنا و راستا می باشند و فی الجمله، چیزهایی که انسان را از شهود حق در حجاب نگه می دارد، در این آیه بیان شده است.

و سخت ترین مانع در این راه، شهوت خفی است و انجام عبادات به گونه ای که خود شخص از آن لذت ببرد، در نزد عرفا، از جمله موارد شهوت خفی شمرده می شود. از جمله مقاطع مشکل این راه، توقف کردن به آن چیزی از مراتب رب است که نصیب فرد می گردد، مثل اینکه خداوند در حالی که با تو نجوا می کند، به تو نزدیک می شود، و او با هر لطفی، تو را تصفیه می نماید و در ذیل آن نیرنگ های مخفی وجود دارد. و شخصی که به سعادت برسد، شاهد جلال و جمال او خواهد بود در حالت ثابت شدن در احوالات لطیفش به وسیله او، و آنچه که از فضل و اقبال خداوند به او اختصاص می دهد.

آیه ۱۵: قل أأنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد

خداوند در این آیه، فضیلت و برتری اهل تقوا را بر صاحبان امور دنیوی بیان کرده و فرموده: گروه دوم، تبعیت از آرزوها و هواهای نفسانی کردند و گروه اول دارای درجات عالی هستند و خداوند به بندگانش آگاه است، هر گروهی را به مقصدش و هر دسته ای را به آنچه که نسبت به آن شایستگی دارد، می رساند.

آیه ۱۶: الذین یقولون ربنا اننا آمنّا فاغفر لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار

یعنی به طور کلی به سوی ما منقطع می گردند و با یاد رنج ها و مصیبت ها، در پیشگاه ما به تضرع و زاری می پردازند، اینها از سوی ما به قرب و درجات خاص و بلندمرتبه و قسمت هایی که مورد رضایت باشد، خواهند رسید.

آیه ۱۷: الصابرین و الصادقین و القانتین المنفقین و المستغفرین بالاسحار

صبر به معنای حبس کردن نفس است و دارای سه مرتبه می باشد:

۱- صبر بر آنچه که به بنده دستور داده شده است، ۲- صبر از آنچه که از آن نهی شده است و ۳- صبر به معنای ایستادن تحت جریان حکم الهی بر طبق آنچه که او اراده می کند، یا در از دست دادن محبوب یا هجوم آنچه که بنده توانایی مقابله با آن را ندارد.

حال اگر بنده، از این صفت ترقی کرد- بدین معنی که مشقت یا راحتی به او نرسید- این مرتبه، رضا نامیده می شود، نه. و گفته می شود: اینها کسانی هستند که بر امر خداوند صابر

بوده و بر آنچه که با خداوند پیمان بسته اند صادقند و آنها اطاعت کننده و تواضع کننده هستند با جانهایشان، از طریق استقامت کردن در راه محبت الهی و آنها، استغفار کننده اند از همه آنچه که انجام داده اند، چرا که در راه خدا، خود را مقصر می دانند.

و گفته می شود: با قلبهایشان صابر، و با روحشان صادق، و با نفس هایشان متواضع و با زبانشان استغفار کننده اند. و گفته می شود: بر صدق مقصد و هدف خود صابر، در عهدها صادق و با حفظ حدود، اطاعت کننده و بر اعمال و احوال خود هنگام استیلا سلطنت توحید، استغفار کننده می باشند.

و گفته می شود: «صابرین»، افرادی هستند که بر طلب و خواسته خود صبر کرده اند و از صحنه فرار نکرده و از خستگی خشمگین نشده و از هر راحت و خواسته ای هجرت نمودند. و بر مصیبت ها صبر کردند و شکایت کردن را کنار گذاشتند تا به مولای خود رسیدند و چیزی از موانع دنیا و آخرت نتوانست راه آنها را به مقصد مصدود نماید.

و «صادقین»، افرادی هستند که در طلب خود صداقت داشتند و قصد آن را نمودند و از خود صداقت نشان دادند تا وارد گردند و باز هم صداقت به خرج دادند تا دیدند و باز هم صداقت نشان دادند تا یافتند و باز هم صداقت از خود نشان دادند تا اینکه دیگر خود را ندیدند، لذا ترتیب آن عبارت است از قصد، ورود، شهود، وجود و خمود.

و «قانتین» کسانی هستند که ملازم درگاه الهی گردیدند و بر خوردن اندوه و ناراحتی مداومت نمودند، و چیزهای دوست داشتنی را ترک نموده و صحبت و همراهی را کنار گذاشتند تا به قرب الهی رسیدند.

و «منفقین» اشخاصی هستند که ابتدا از حیث عمل با نفس خویش بخشش نمودند، آنگاه در حد توان خود از اموالشان بخشیدند و سپس با قلب های خود به وسیله درستی حالشان بخشش کردند و در نهایت، با ترک گفتن همه حظ و بهره های دنیوی و اخروی بخشیدند تا در قرب و وصل الهی مستهلک شوند، به خاطر اموری که آنها را به استیصال و بیچارگی کشاند و آنها را از بیخ و بن ریشه کن نمود.

و «مستغفرین» (استغفار کنندگان) از همه اینها، هنگامی که موقع سحر یعنی ظاهر شدن روشنایی به حالت صحو بازگشتند و آن، فجر و طلوع قلبهاست که با وجود آن، فجر دیگری در اقطار زمین ظاهر نخواهد شد.

(قسمتی از) آیه ۱۸: شهد الله انه لا اله الا هو

یعنی خدا می داند و خبر می دهد و حکم می کند که خدایی جز او نیست، و این شهادت حق برای حق است که او حق می باشد، و اول کسی که شهادت به الله داد، خود او بود، و او در روز ازل با قول و کلام و خطاب خود به این امر شهادت داد و از وجود یگانه و بی نیاز بودن و کمک پایدار و ذات دایم و جلال سرمدی و جمال ابدی خویش خبر داد و فرمود: «شهد الله» سپس در ابدیتش، خداوند شهادت می دهد یعنی برهان ها را بیان کرده و دلایل

یقین را ثابت نمود و آیات و نشانه ها را روشن کرد و دلایل و برهان ها را واضح نمود. لذا هر جزئی از هر آن چه خلق کرده و آفریده و از عدم ظاهر نموده و بر هر چه از صفات ذاتیه حاصل کرده، از موجودات عینی، و آثاری که در وجود آنها مضمحل نموده و وجودهایی که قابلیت ملاقات با حق را دارند و صفت هایی که در آنها به وجود می آید- او روشن کننده وجود خود و واضح کننده ربوبیت خویش است و بر قدمت خود، شاهد بوده و برای عقول خبر داده که واحد عزیز و ماجد بوده و به بزرگی قدر خود و کمال عزت خویش شهادت داده، زمانی که انکار و کوشش خلقی نبود و عرفانی برای مخلوقی وجود نداشت و عقل و وفاق و کفر و حدثان و غیر و الحاد و شرک و فهم و فکر و آسمان و فضاء و ظلمت و روشنایی نبود و راهی برای پیوستن زوجها (شیء و ضد آن) وجود نداشت و فضل و بخششی به خاطر اختلاف آفت ها نبود.

(ادامه) آیه ۱۸: و الملائکه

شهادت خویش به وحدانیتش را با شهادت فرشتگان تأیید نمود بلکه آنها را مؤید و سعادت مند نمود موقعی که به آنها توفیق داد و راهنمایی کرد تا به او شهادت دهند، و آنها را به شناخت و حدانیت خود ارشاد نمود.

(ادامه) آیه ۱۸: و اولوا العم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم

و صاحبان علم، همان اولیاء بنی آدم هستند، زیرا بزرگی قدرت او را درک کردند و صفت عزت او را فهمیدند و خداوند هم آنها را گرامی داشت به گونه ای که شهادت خود را با

شهادت آنان همراه ساخت، و آنها هم از روی شهود عینی و واقعی شهادت دادند، نه از روی ظن و گمان، اگر آنها- امروز در این دنیا- خداوند را از روی ضرورت و به صورت حسی درک نکرده بودند، از روی ظن و حدس به او اعتقاد پیدا نمی کردند، خداوند خود را به آنها شناساند و آنها هم او را شناختند، و خداوند آنها را شاهد بر خود قرار داد و به همین جهت، آنها شهادت دادند و اگر خداوند به آنها نفرموده بود که چه کسی است، آنها نمی توانستند بفهمند که خداوند کیست.

و اما علماء با روشنی عقل های خود شهادت می دهند و موحدان بعد از خمودشان شهادت می دهند، همچنان که گفته شده:

افرادی که با قهر الهی مستهلک شده اند، به تحقیق که مردند

و بعد از فنا شدنشان، در مورد توحید به سخن در آمدند

و لذا کسی که آنها را به جریان درمی آورد، غیر آنان را برای خودشان آشکار نمی نماید، و

آن فردی که قیام کننده از طرف آنها می باشد به آن وضعیتی که در آن قرار دارند، غیر

خود آنهاست، آنها وجود داشتند، اما وی آنها را آشکار نمود، سراینده آنها (عرفا) گفته

است:

نامه من به سوی شما، یک شب بعد از مرگ من آمد

و من نمی دانستم که بعد از مرگم می توانم بنویسم

و صاحبان علم دارای سلسله مراتب می باشند: ۱- دانشمندی که صفتش، وفاق و رهبانیت است، ۲- عالمی که وصفش فناء و ربانیت می باشد، ۳- صاحب علمی که احکام حلال و حرام الهی را می شناسد، ۴- عالمی که اخبار و سنت ها و آثار خداوند را می داند، ۵- دانشمندی که علم به کتاب الهی و تفسیر و تأویل و محکم و تنزیل آن را دارد، ۶- صاحب علمی که صفات و ویژگی های الهی را می داند و دلایل و برهان های الهی و وحدانیت او را سخنان خود تقویت می نمایند، ۷- عالمی که مورد لطف الهی قرار می گیرد تا اینکه خداوند او را در محضر خویش حاضر می کند، سپس او را به حالت مکاشفه می رساند و آنگاه مورد قهر الهی قرار می گیرد، و در نتیجه اسم او باقی و وجودش محو می گردد و حکم الهی وارد شوند و کوبنده و بنده محو و نابود شوند است، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

فرزندان حق، صبح کردند در حالی که خالص برای خدا بودند

و ویژگی های خلق در آنها پنهان بود

و اشاره این آیه چیزی جز فانی شدن آنها از احساسشان و هنگام علمشان به نفسهایشان نمی باشد، اما اعمال و وجودشان، مخلوق خداوند است، و آنچه از حالات وجودیشان فهمیده می شود، قبلاً در حکم ازلی الهی وجود داشته است و ذات حق تعالی، وصف به حدوث نمی شود و صفات ذات او نه اتصال به غیر را می پذیرد و نه از ذات وی منفصل می گردد، حق تعالی از هر ضد و مثل و مانند، وصل و فصل، جمع و فرق، عین و خلق، ملک و فلک، رسم و اثر، عبد و بشر، خورشید و ماه، و شبکه و گرد و غبار، منزه و پیراسته است.

(قسمتی از) آیه ۱۹: ان الذین عند الله الاسلام  
دینی که از ان راضی است و به صاحب آن حکم نموده که بر اساس آن جز اراده و آن را بلند مرتبه می گرداند و با فضل و بخشش با آن برخورد می نماید، دین اسلام است.  
و اسلام به معنی اخلاص و تسلیم شدن است، و غیر از آن، مردود بوده و راه نجات بر دارنده آن بسته است.

(ادامه) آیه ۱۹: و ما اختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و من یكفر بآیات الله فان الله سریع الحساب

علم به سوی آنها آمد که برایشان حجت بود، نه معرفتی که همراه با بیان و استدلال باشد، و آنها بر انکار خویش اصرار نمودند، زیرا از محل شهود، در حجاب قرار گرفتند.

آیه ۲۰: فان حاجوك فقل اسلمت وجهی لله و من اتبعن و قل للذین اوتوا الكتاب و الامیین  
أسلمتم فان اسلموا قد اهدوا و ان تولوا فانما علیک البلاغ و الله بصیر بالعباد

با چشم باطن آنها را مطالعه کن تا حال تو در دیدن اختلافات آنها با یکدیگر، متفرق نگردد، چرا که اگر کسی موجودات را با چشم قدرت الهی بنگرد، متوجه می گردد که ایجاد کننده همه - علیرغم آنچه که به هر یک از آنها اختصاص یافته است - یکی است.

در مقابل صدای بلند، با صدای بلند آنها را بخوان، و شاهد تصرفات ما نسبت به آنها از طریق درون باش و زبان خویش را با نصیحت آنان مشغول کن و قلب خود را از سخن آنان خالی



نما و باطن خویش را از دیدن آنها جدا کن، چرا که از امور آنها چیزی را جز ابلاغ وحی به تو تکلیف نکردیم، و ما اجرا کننده امور و ایجاد کننده آنها هستیم.

آیه ۲۱: ان الذين يكفرون بآيات الله و يقتلون النبيين بغير حق و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم

همانا به افرادی که دچار خذلان و حرمان نمودیم، خبر ده که اعراض ما از آنها ابدی است و حکم سابق و ازلی ما به منتقل شدن آنها از بهشت به جهنم و از خذلان و حرمان به عقوبت و آتش تعلق گرفته است.

آیه ۲۲: اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا و الآخرة و ما لهم من ناصرين

آنان، کسانی هستند که - امروز، در این دنیا، توفیق اعمال خوب را ندارند و فردا (روز قیامت) هم به آرزوهایشان نخواهند رسید و این بدان جهت است که آنان در هر دو دنیا، یاری ما را از دست داده اند و عزت و قدرت ما را مشاهده نمودند.

آیه ۲۳: الم تر الى الذين اتوا نصيباً من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فبق منهم و هم معرضون

تو را امتحان کردیم به دعوت افرادی که در علم ازلی ما ثبت شده که آنها دعوت را اجابت نمی کنند، و لذا بر آنچه در مورد آنها به تو امر کردیم، صبر نما و من بدی حال آنان را می دانم، به درستی که آنها از اجابت دعوت تو روی گردان هستند، زیرا آنها حسن تجلی را از طریق اراده ازلی ما از دست دادند.

آیه ۲۴: ذلک بانهم قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدودات و عزهم فی دینهم ما کانوا یفترون  
در دنیا آنها را به سنت استدراج عقوبت نمودیم به گونه ای که برای خودشان، حکم به  
نجات و تخفیف عذاب نمودند و به زودی خواهند دانست که بلایی بر آنها مضاعف  
گردیده و آنان گمان می کردند که جایگاهی دارند، بدانید که آنها دروغگو هستند.  
خطاکاران، حکم اشتباهی را تصور می کردند.

آیه ۲۵: فکیف اذا جمعناهم لیوم لاریب فیه و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لایظلمون  
این آیه، سخن تعجب آمیز است نسبت به آنچه به آن خبر داده است از بزرگی امر و بلندای  
شان و مرتبه هنگام بهت عقول آنان و وحشت باطنهایشان و عدم برآورده شدن دعاهایشان و  
کنده شدن قلوب آنها از جایگاهشان و حالت احتضار آنان، سپس آنچه که از حساب و  
عتاب، و عذاب و عقوبت، و عدم احترام و اجابت دعوت، و آنچه در این راستاست به آنها  
خواهد رسید.

و قیامت کفار، روز محشر، و قیامت دوستان هنگام وقت<sup>۱</sup> است و شرح این مسئله، تفسیر  
طولانی می طلبد.

(قسمتی از) آیه ۲۶: قل اللهم مالک الملک

«اللهم» معنایش یا الله است و میم آخر آن، بدل از حرف نداء یعنی یا می باشد. در این آیه،  
خداوند چگونگی ثنا گفتن بر حق را تعلیم داده است یعنی توصیف کن مرا به آنچه که از

۱ - توضیح این اصطلاح، قبلاً ذیل آیه ۱۹۱ سوره بقره داده شده است.

بزرگی قدر و اندازه، مستحق آن هستم، پس بگو: ای صاحب ملک و پادشاهی، تو شریک و کمک کننده و پشتیبان و همتایی نداری و کسی در ذات، همتای تو نیست و در ملک و پادشاهی تو کسی بهره و سهمی ندارد و در خلق کردن، شخصی معارض تو نیست.

(ادامه) آیه ۲۶: تَوْتِي الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ

تا بدانیم که ملک و پادشاهی برای اوست و پادشاه از جنس مخلوقات، در مقابل او تواضع می کند، و فردی که پادشاهی از او گرفته شده، از کسانی است که بر خداوند تکبر ورزیده، بنابراین زیبایی خلق در تواضع آنها برای حق و عزتشان در محو شدن آنان در او، و بقای آنها در فنا شدنشان در اوست.

(ادامه) آیه ۲۶: وَ تَعَزُّ مِنْ تَشَاءٍ

یعنی با عزت ذاتی، هر کس را بخواهد عزت می بخشد.

(ادامه) آیه ۲۶: وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ

یعنی با خذلان و خواری اش، هر کس را بخواهد ذلیل می نماید.

و هر کس را که بخواهد عزیز می کند بدین گونه که او را هدایت می کند تا شاهد خداوند بوده و او را یکتا بداند و هر کس را که بخواهد ذلیل می کند بدین صورت که خداوند را انکار کرده و او را از دست بدهد. با یمن اقبال خود به هر شخصی که بخواهد عزت می بخشد، و با ترس اعراض و دوری از خود، هر فردی را که بخواهد ذلیل می نماید. با انس به خود هر کسی را که بخواهد عزیز می نماید و با وحشت و ترس از خود، هر شخصی را

که بخواهد ذلیل می کند. با مشغول کردن به خود، افرادی را که بخواهد عزیز، و با منصرف کردن افراد از خود، آنهایی را که بخواهد، ذلیل می نماید. به وسیله ساقط کردن احکام نفس از افراد، هر شخصی را که بخواهد عزیز و با غالب نمودن پستی نفس، هر فردی را که بخواهد، ذلیل می کند. با طوالم<sup>۱</sup> انس، هر کس را بخواهد عزیز و با حوادث ناگوار و کوبنده نفس، هر فردی را که بخواهد ذیل می نماید. با بسط<sup>۲</sup> خود، هر فردی را که بخواهد عزیز و با قبض<sup>۳</sup> خویش، هر شخصی را که بخواهد، ذلیل می کند.

با بستن کمر بند خدمت، به هر کس بخواهد، ملک و پادشاهی می دهد، و با دور کردن از سفره عبادت، ملک و پادشاهی را از هر شخصی که بخواهد، می گیرد. با مختص کردن سر خود به شخص، به هر فردی که بخواهد پادشاهی می بخشد و با دل بسته کردن قلب اشخاص به مخلوقات، پادشاهی را از هر کس که بخواهد می گیرد. به وسیله؟؟ افراد به اراده خود، به هر کس که بخواهد عزت، با بازگرداندن اشخاص به آن مرحله ای که اهل عادت در آن قرار دارند، به هر فردی که بخواهد، ذلت و خواری می بخشد.

(ادامه) آیه ۲۶: بیدک الخیر

و برای حفظ آداب سخن گفتن، و اینکه با گفتن امور زیبا، کارها را به فال نیک بگیریم و با نگفتن مسائل زشت، از فال بد زدن دوری نماییم، کلمه شر را در آیه بالا ذکر نکرد.

<sup>۱</sup> - توضیح این اصطلاح، قبلاً ذیل آیه ۴۰ سوره بقره بیان شده است.  
<sup>۲</sup> - توضیح این اصطلاح، قبلاً ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره بیان شده است.  
<sup>۳</sup> - توضیح این اصطلاح، قبلاً ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره بیان شده است.

(ادامه) آیه ۲۶: انك علی كل شیء قدير

یعنی او بر هر کاری قادر است از جمله در حجاب قرار دادن و جذب کردن، یاری نمودن و خوار و ذلیل کردن، قبول کردن و رد نمودن، فرق و جمع، و قبض و بسط.

آیه ۲۷: تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب

شب را در روز داخل می کند تا سلطان روشنائی توحید غالب گردد و اثری از آثار نفسانیات و تاریکی های آن باقی نماند و روز را در شب داخل می نماید، مثل اینکه خورشید قلب ها دچار کسوف گردیده یا شب ادامه پیدا نموده و گویا اینکه صبح، مفقود شده است.

و زنده را از مرده خارج می کند گویا اینکه فترتی وجود نداشته و دوران وصال به حالت جوانی بازگشته و رجعت قلب ها، شاداب و تازه شده است.

و مرده را از زنده خارج می نماید مثل اینکه درخت انگور، برگ و شکوفه از جنس خار برویاند و گویا اینکه فرد مأیوس، خیری نیابد و بویی به مشامش نرسد و دگرگونی دل ها و

چشم های آنها به گونه ای است که حتی برای یک دفعه نیز به او ایمان نیاورده اند.

«و ترزق من تشاء بغیر حساب» به شکلی که هیچ تیرگی و مشقت و دسترنج و زحمتی در کار نباشد. شب او شب آرامش و راحتی، و روز او، روز شادی و سرور، و ساعت های او، ساعت های کرامت، و لحظه های او، لحظه های قرب است، و کارهای او به شکل تفصیلی، قابل احصاء از طریق زبان نیست و هیچ عبارت و بیانی را توانای رسیدن به کفه آن نیست.

و در آنچه به آن اشاره کردیم، می توان بر چگونگی آشکار نمودن این امر، راهی پیدا نمود.  
و گفته می شود: هنگامی که فرمود: «و تنزع الملك ممن تشاء»، خماری هر گمان کننده ای برطرف شد که او پادشاه است زیرا شاهد ملک خویش است که در معرض زوال و نابودی است و دانست که تواضع در مقابل حق، برای باقی ماندن ملک و پادشاهی اش، بهتر از گرفتار شدن در حالت عجب و خودپسندی و فخرفروشی است.  
و گفته می شود: ملک در حقیقت به کسی گفته می شود که توجه کردن به چیزی، او را از دیدن پادشاه حقیقی، به خود مشغول نماید.

(قسمتی از) آیه ۲۸: لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين

از جمله حقایق ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنیدر راه خداست.  
و نفس انسانی، اولی تر به هجران و اغراض و دوری است تا کفار، چرا که نفس، بر شرک سرشته شده است به گونه ای که می گوید: برای من، و از من، و به وسیله من (و این یک نوع شرک خفی است) و خداوند متعال فرمود: «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار»<sup>۱</sup> یعنی ای کسانی که ایمان آوردید، با کسانی از کفار که به شما نزدیکترند، کارزار نمایید.

و همانا ایمان در این مسیر، کمیاب است و کسی که ایمانی برای او به این راه وجود ندارد، از عوام است - هر چند که از لحاظ زهد و کوشش و تلاش، کار زیادی را انجام داده باشد -

<sup>۱</sup> - سوره توبه، آیه ۱۲۳.

و این چنین اشخاصی، شایستگی دوستی با تو را ندارند، و هر فردی به هم جنس خود سزوارتر است.

(ادامه) آیه ۲۸: و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاه و يحذرکم الله

نفسه و الى الله المصير

مصاحبت و قرب خداوند سبحان - قطعاً - همراه با مصاحبت و قرب اضداد نمی باشد.

«و يحذرکم الله نفسه»: این عبارت، خطاب به خواص از اهل معرفت است، و اما کسانی که

مرتبۀ شان از این حالت پایین آمده است، به آنها فرموده است: «فأتقوا النار التي...»<sup>۱</sup> و «و اتقوا

يوماً ترجعون...»<sup>۲</sup> و آیات دیگری از این قبیل.

و گفته می شود: «يحذرکم الله نفسه» از اینکه نزد شما باشد که شما وصل به او شده باشید،

همانا زوایای پنهان مکر و حیلۀ بزرگان را دربر می گیرد، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

و او را امان داد، اما از محل امان برای من

حیلۀ ای تدارک دید، این چنین است حال کسی که دوستان را امان می دهد

و گفته می شود: «يحذرکم الله نفسه» زیرا در وهم فردی چنین می آید که کسی می تواند به

او برسد یا قدم همت بشری می تواند در بساط عزت او گام بگذارد، احدیت او بالاتر و

عزیزتر از اینهاست.

۱ - سوره بقره، آیه ۲۴.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۸۱.

و فردی که گمان نماید از همه به او نزدیکتر است، در حقیقت از همه نسبت به او دورتر است.

آیه ۲۹: قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله و یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و الله علی کل شیء قدير

هیچ چیز معلومی از علم او پنهان نمی ماند، از چیزهای ناخوشایندی که بر سر تو آید، شرم نمی نماید، به زودی کمک و یاری و اجابت خود را به تو می دهد و رنج و محنت را زایل می نماید و در کمک و کفایت کردن تو تعجیل می کند.

(قسمتی از) آیه ۳۰: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لوان بینها و بینه امدأ بعیداً

اهل طاعت و عبادت دوست داشتند که ای کاش کار خیر و عبادت بیشتری انجام می دادند و اهل کارهای زشت و ناپسند دوست داشتند که ای کاش زمام خویش را از دویدن در میدان های کارهای خلاف نگه می داشتند، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

ای کاش، تمام خواسته هایم در دنیا به من داده می شد

و اینگونه نیست که هر کس خواسته اش به او داده شود، مورد تأیید است

به ایام گذشته می گفتم: دوباره به سوی من بازگرد

و به روزهای آینده می گفتم: از من دور شو

(ادامه) آیه ۳۰: و یحذرکم الله نفسه و الله رؤوف بالعباد



اشاره در عبارت «و یحذرکم الله نفسه» برای عارفان و در عبارت «و الله رثوف بالعباد» برای کسانی است که از اول شروع کرده اند، دسته اول، گروه مشقت و سختی و دسته دوم، گروه آسانی و سهولت هستند.

و گفته می شود: موقعی که فرمود: «و یحذرکم الله نفسه»، مقتضای شنیدن این سخن آن بود که آنها از حالت خوف به حالت رجاء برگردانند، لذا به دنبال آن فرمود: «و الله رثوف بالعباد» تا آرزوی آنان محقق گردد، و این چنین است سنت الهی که در عین حال که آنها را می ترساند، آنها را امیدوار به رأفت خود می کند.

و گفته می شود: با عبارت «و یحذرکم الله نفسه» آنها را فانی نمود، سپس با عبارت «و الله رثوف بالعباد» آنها را زنده کرد و بقا عنایت فرمود.

آیه ۳۱: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفرلکم ذنوبکم و الله غفور رحیم

«تحبون الله» به معنای فرق، و «یحببکم الله» به معنای جمع است.

«تحبون الله» همراه با علت، و «یحببکم الله» بدون علت است، بلکه حقیقت وصل می باشد و

محبت بنده نسبت به خداوند، حالت لطیفی است که بنده آن را در نفس خویش می یابد و

آن حالت را بر موافقت کردن نسبت به امر الهی و رضایت او نه کراهتش، حمل می نماید و

چنین حالتی اقتضای آن را دارد که خداوند سبحان، او را بر هر چیزی و بر هر کسی ترجیح

دهد و انتخاب نماید.

و شرط محبت آن است که در آن هیچگونه حظ و بهره مادی و دنیوی نباشد، لذا کسی که از همه حظ و بهره های مادی فانی نگردد، سهمی از محبت برای او نخواهد بود.

محبت خداوند برای بنده، اراده الهی به صورت احسان و لطف به اوست، و به عبارت دیگر اراده فضل مخصوص می باشد که به معنای ثنا و مدح خداوند سبحان برای اوست، که همان فضل مخصوص الهی برای بنده است، بنابراین، محبت از صفات فعل الهی است.

و گفته می شود: شرط محبت، محو کلیت تو از توست به جهت اینکه در محبوب خویش مستهلک گریده ای، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

و حب به وجود نمی آید تا اینکه اشک زیاد بریزی

و گنگ شوی به گونه ای که جواب هیچ کس را ندهی

و در اینجا، تفاوت بین پیامبر اکرم (ص) و ابراهیم (ع) مشخص می گردد، ابراهیم (ع) گفت:

«فمن تبعنی فانه منی<sup>۱</sup>» و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فاتبعونی یحببکم الله»

اگر تبعیت کننده از ابراهیم (ع)، تفضلاً از او محسوب می شود، همانا تبعیت کننده از پیامبر

اکرم (ص) محبوب خداوند سبحان خواهد بود، و چنین قرب و منزلتی او را کفایت خواهد کرد.

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

و گفته می شود: دست طمع همگان را قطع نمود از اینکه فردی، تسلیم شخص دیگری بشود، مگر اینکه مقتدا و امام و پیشوای آنها، سید الاولین و آخرین، حضرت محمد (ص) است.

و گفته می شود: در این آیه، به این مطلب اشاره کرده است که: محبت معلول چیزی نیست و با انجام طاعت یا دوری از گناه به دست نمی آید.

زیرا خداوند فرمود: خداوند شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را می آمرزد، یعنی خداوند بیان فرمود که ممکن است بنده، کارهای زیادی انجام بدهد و سپس حب به خداوند پیدا نماید و خداوند نیز او را دوست بدارد.

و گفته می شود: خداوند اول فرمود: «یحببکم الله» و سپس گفت «و یغفر لکم ذنوبکم» و حرف واو مقتضایش ترتیب است تا معلوم گردد که محبت قبل از غفران است، ابتدا خداوند آنها را دوست می دارد و آنها هم حب به خدا دارند و سپس آنها را می آمرزد و آنان از خداوند طلب استغفار می کنند، بنابراین محبت موجب غفران می گردد، زیرا عفو کردن، محبت را به دنبال خود می آورد.

و محبت، اشاره به صفای حالات انسان دارد و از ریشه این کلمه، عبارت حبب الانسان را داریم که به معنای صفا و روشنایی و درخشش دندان ها می باشد.

و محبت، سبب اعتکاف در حضور محبوب، در سر و باطن می گردد.

و گفته می شود: احب البعير یعنی موقعی که شتر می خوابد و با زدن، از مکانش حرکت نمی کند و حب دو حرف است: حاء و باء، حاء اشاره به روح و باء اشاره به بدن دارد و محب، از محبوبش، قلب و بدن خویش را برای خود ذخیره نمی کند بلکه به او می دهد.

آیه ۳۲: قل اطيعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين

ابتدا آنها را امر به اطاعت نمود و سپس فرمود: «فان تولوا» یعنی اگر در اطاعت کوتاهی ورزیدند یعنی مخالفت نمودند، سپس فرمود: «فان الله لا يحب الكافرين» نفرمود: معصیت کنندگان بلکه گفت: کافران و دلیل آن این است که او مؤمنین را دوست می دارد هر چند معصیت کار باشند.

آیه ۳۳ و ۳۴: ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين \* ذرية بعضها من بعض و الله سمیع علیم

حضرت آدم (ع) و بچه هایش در اصل پیدایش خود یعنی خاک با هم یکسان بودند، و همانا ویژگی خاص انبیاء مسئله برگزیدن بود که از طرف او انجام گرفت که ربطی به نسبت فامیلی و سبب و دلیل خاصی نداشت.

آیه ۳۵ و ۳۶: اذ قالت امراه عمران رب انى نذرت لك ما فى بطنى محرراً فتقبل منى انك انت

السمیع العلیم \* فلما وضعتها قالت رب انى وضعتها انثى و الله اعلم بما وضعت و ليس الذکر

كالانثى و انى سميتها مريم و انى اعیذها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم

محرر به کسی گفته می شود که در تحت رقیبت هیچ موجودی نباشد، خداوند سبحان در حکم ازلی خویش، او را از رقیبت مشغول شدن، در همه حالات آن، آزاد نمود. موقعی که مادر مریم چنین نذر می کرد و دختر وضع حمل نمود، خجالت کشید و هنگامی که او را دید، گفت: «رب انی وضعتها انثی» و او صلاحیت ندارد که محرر باشد، خداوند متعال فرمود: «و الله اعلم بما وضعت» و به خدا قسم که در ظاهر، مذکر مانند مؤنث نیست اما اگر خداوند سبحان و متعال او را قبول نماید، از وی هر کار شگفت انگیزی سر خواهد زد.

و موقعی که مادر مریم گفت: «انی نذرت لك ما فی بطنی محرراً» و سپس گفت: «فتقبل منی» دعای او مستجاب گردید و آثار آن بر او و فرزندش (حضرت عیسی (ع)) آشکار شد و عده ای با این جریان نجات پیدا کرده و گروهی به سبب آن هلاک گردیدند و به خاطر مریم و فرزندش، فتنه در عالم به وجود آمد.

مادر مریم گفت: «و انی سميتها مریم و انی اعینها بك و ذریتها من الشیطان الرجیم» یعنی به خدا پناه آورد از اینکه در سخن آنها، چیزی برای شیطان باشد، و مرتبه پایین تر را گفت تا مرتبه بالاتر، یعنی مسائل باطنی و قلبی آنها نیز به طریق اولی در پناه خداوند متعال قرار داشته باشد.

(قسمتی از) آیه ۳۷: فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتاً حسناً و كفلها زكريا

به گونه ای که او را به بالاتر از آنچه مادرش آرزو داشت، رسانید، و گفته می شود: او را به پذیرش نیکویی پذیرفت تا او فقط به طاعت پروردگار مشغول باشد و او را همانگونه که

اولیانش را سرپرستی می نماید، سرپرستی کرد به طوری که همه افرادی که در عصر او زندگی می کردند، از حسن سرپرستی امر او شگفت زده شدند، هر چند که او یک دختر بود.

و گفته می شود: قبول حسن، یعنی تربیت نیکوی وی همراه با علم خداوند سبحان به این مطلب که هر چند می خواهید درباره او بگویند، و اهمیتی به زشتی گفته های دشمنان نمی دهد.

ملامت در راه تو را لذت بخش می یابم

زیرا یاد تو را دوست می دارم پس از ملامت کنندگان ملامت کنید.

و همچنان که گفته شده است:

هر کس هر چه می خواهد بگوید

همانا من به این حرفها اهمیتی نمی دهم

و گفته می شود: قبول حسن آن است که پروردگار او را بر وصف عصمت پرورش داد تا

جایی که مریم می گفت: «انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیاً» یعنی من از شر تو (روح

خدا که به شکل انسانی در مقابل او ظاهر شده بود) به خداوند رحمن پناه می برم، اگر که

پرهیزگار هستی.

«و انبتها نباتاً حسناً» تا اینکه بر طاعت الهی استقامت ورزید و رضایت خداوند سبحان را در همه اوقات برگزید تا جایی که میوه وجودی او، شخصی همانند عیسی (ع) گردید، و این، همان رویاندن نیکوست، و حضرت زکریا (ع) کفالت او را عهده دار شد. و از جمله موارد قبول حسن و نبات حسن این بود که کفالت و رتق و فتق امور و حفظ او را به پیامبری از پیامبران الهی همانند حضرت زکریا (ع) واگذار کرد، و خداوند به حضرت داود (ع) وحی کرد: اگر فردی را طالب و خواهان من دیدی، خدمتگذار او باش.

(ادامه) آیه ۳۷: کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَبِغَيْرِ حِسَابٍ.

از نشانه های قبول حسن آن است که او را جز در محراب نمی یافتند، و کسی که محل سکونت و موضعی که در آن عبادت می کند و در آنجا محراب را فقط می یابند - چنین کسی، بنده عزیز خداوند خواهد بود.

و گفته می شود: از موارد قبول حسن آن است که خداوند همه کارهای او را به حضرت زکریا (ع) محول نکرد، هرگاه زکریا (ع) بر وی داخل می شد تا غذایی بیاورد، رزق و روزی را در کنار او به صورت آماده می دید، و این بدان خاطر بود تا افرادی که برای خداوند عمل می کنند، بدانند که خداوند سبحان، کار اولیایش را بر گردن دیگران نمی اندازد، و فردی که به ولیی از اولیای خدا خدمت نماید، در رفق و مدارای آن ولی خواهد بود نه اینکه برای اولیاء الهی در مشقت و رنج قرار بگیرد. و در این آیه، اشاره به این

مطلب گردیده که فردی که به فقراء خدمت می کند، آگاه باشد که در رفق و مدارای فقرا خواهد بود و به رنج نمی افتد.

سپس حضرت زکریا (ع) گفت: ای مریم، این غذا از کجاست؟ زیرا او اعتقاد نداشت که مریم چنین مقام و منزلتی دارد، و می ترسید که شخص دیگری بر او غلبه نماید و فرصت را غنیمت شمرده و در انجام امور وی بر او سبقت بگیرد، به همین جهت سؤال می کرد و می گفت: این غذا از کجا آمده؟ و چه کسی آن را برای تو آورده است؟

و مریم (س) می گفت: این غذا، از جانب خداست نه از طرف مخلوق، و در این جواب، دو راحتی برای حضرت زکریا (ع) وجود داشت: یکی دیدن مقام و کرامت مریم (س) در نزد خداوند متعال. و دوم اینکه فرد دیگری در کفالت وی بر او غلبه نکرده و سبقت نگرفته است. در عبارت «کلما دخل علیها زکریا المحراب» لفظ کلما برای تکرار است. و این، اشاره به آن دارد که: حضرت زکریا (ع) متعهد خویش را رها نکرده بود- هر چند در نزد او روزی می دید- بلکه هر روز و هر ساعتی، از حال او جويا می شد، زیرا کرامت های اولیاء الهی اینگونه نیست که حتماً دوام داشته باشد و خداوند، هم می تواند به صورت دائمی آن کرامت ها را ظاهر نماید و هم می تواند این کار را نکند، لذا حضرت زکریا (ع) بر این مسئله اعتماد نمی کرد تا جويای حال او شدن را ترک نماید، و برای همین، سؤال و پرسش از وی را مجدداً تکرار می کرد و می گفت: «یا مریم انسی لک هذا؟» چرا که ممکن بود



جریان امروز، غیر از آن گونه ای باشد که دیروز اتفاق افتاده است، زیرا چنین کاری بر خداوند سبحان واجب نمی باشد<sup>۱</sup>.

و عبارت «ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب»، وحدانیت خداوند را روشن می نماید و اینکه روزی دادن بندگان، و احسان به آنها، بر اساس مشیت و اراده اوست نه اینکه نتیجه عبادت ها و اطاعت های آنها باشد...<sup>۲</sup>.

آیه ۳۸: هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء

یعنی موقعی که حضرت زکریا (ع) کرامت خداوند سبحان با مریم (س) را مشاهده نمود، بر یقین و امیدواری وی اضافه گردید و از خداوند، علیرغم سن زیادش، فرزند درخواست نمود، و اجابت چنین درخواستی، نقض روال عادی و طبیعی بود.

و گفته می شود: درخواست فرزند از سوی حضرت زکریا (ع) به جهت این بود که کمکی برای وی در انجام طاعت و عبادت باشد و وارثی از نسل وی در امر نبوت وجود داشته باشد، تا به حق خداوند قیام نماید، به همین جهت، مستحق اجابت گردید، و درخواست اگر برای حق خداوند باشد - نه بهره نفسانی و دنیوی - رد نخواهد شد.

۱ - این پاراگراف نیز، مؤید نظر اشاعره است که بر خداوند واجب نمی داند که ثواب انسان مطیع پروردگار را بدهد زیرا عبادت را زینت خداوند و معصیت را عیب او نمی دانند و معتقدند که ثواب، فضل الهی است و ربطی به عمل انسان ندارد.

۲ - همان.

و حضرت زکریا (ع) میوه تابستانی را در زمستان، و میوه زمستانی را در تابستان، نزد مریم می دید، لذا از خداوند، علیرغم سن بالای خود، درخواست فرزند نمود، تا آیه و معجزه باشد.

(قسمتی از) آیه ۳۹: فنادته الملائکه و هو قائم یصلی فی المحراب

موقعی که سؤال نمود و ملازم درگاه گردید، درخواست او اجابت گردید.

و در این آیه، اشاره به این مطلب گردیده که فردی که درخواستی از پادشاهی دارد، می بایست ملازم درگاه او گردد تا زمانی که به او جواب دهند.

و گفته می شود: خداوند سبحان حکم نموده که تنها درخواست کسی را اجابت می کند که دل در گروی خدمت او بسته باشد، اما شخصی که از طاعت او سرباز زند، او را در ذلت و وحشت و تنهایی قرار خواهد داد.

(ادامه) آیه ۳۹: ان الله یشرک بیحیی مصداقاً بکلمه من الله و سیداً و حصوراً و نیماً من

الصالحین

گفته شده: او را یحیی نامید زیرا قلبش به خداوند زنده بود و حیات داشت و به زبان تفسیر، نازایی مادرش به واسطه او جان دوباره ای گرفت.

و گفته می شود: او سبب حیات کسی است که با قلبش به او ایمان آورد.

عبارت «مصداقاً بکلمه من الله» یعنی اینکه تصدیق کردن او به کلمه «الله» در آن چیزی است

که به آن او را عبادت می کند یا اینکه او تکوین یافته از کلمه الله است.

و در عبارت «و سیداً» سید به کسی گفته می شود که تحت رقیبت مخلوقی نباشد، از دست اسارت هوای نفسانی اش و نیز هر مخلوقی، آزاد باشد، و گفته می شود: سید، کسی است که به بزرگی خداوند سبحان رسیده و در او تحقق پیدا کرده باشد، و گفته می شود: سید، کسی است که برتر اهل زمان خویش باشد، و حضرت یحیی (ع) این چنین بود.

و گفته می شود: حضرت یحیی (ع) سید بود، زیرا برای خود مقامی نمی خواست، و برای خویش، قدر و منزلتی نمی دید، و چون در تواضع خود برای خدا، از هر جهت اخلاص داشت، خداوند او را بر همه برتر گرداند و او را سید برای همه قرار داد.

و در عبارت «و حصوراً» حصور یعنی کسی که آزاد شده از شهوات است و با اینکه از افراد بشر است، از احکام بشری به دور می باشد. و گفته می شود: حصور، کسی است که خود را از مطالبات نفسانی بر حذر داشته، و به خاطر عزت نفس و تقرب به خداوند، جلوی هواهای نفسانی خود را می گیرد. و گفته شده: حصور، کسی است که عرضه شدن حقایق بر او، ریشه مادیات را برکنده و دیگر در او چیزی برای حظ و بهره های دنیوی باقی نگذاشته است.

«و نبیاً من الصالحین» یعنی وی، استحقاق رسیدن به مرتبه آنها را دارد.

آیه ۴۰: قال رب انی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقر قال کذلک یفعل ماشاء گفته شده: بین درخواست او و اجابت آن، مدت زیادی گذشت و به همین جهت گفت: کی برای من پسری خواهد بود؟ و احتمال دارد که او گفته باشد: به کدامین استحقاق از طرف

من، چنین اجابتی برای م صورت گرفته، اگر فضل تو نبود؟ و احتمال دارد که او گفته باشد:

به چه صورت خواهد بود؟ آیا به شکل ایجاد یا از طریق تناسل؟

و ممکن است که او پرسیده باشد: آیا از زن دیگری غیر از همسرم که سالخورده شده یا از

طریق کنیزم و یا از همین همسرم، دارای چنین فرزندی خواهم شد؟

و به او گفته شد: نه، بلکه از طریق همین همسر، زیرا شما هر دو با هم، سختی تنها بودن را

تحمل کردید و لذا بشارت بچه دار شدن برای هر دوی شما خواهد بود.

(قسمتی از) آیه ۴۱: قال رب اجعل لی آیه قال آیتک الا تکلم الناس ثلاثه ایام الارمزا

درخواست نشانه از سوی حضرت زکریا (ع) برای این بود که زمان تحقق اجابت دعای خود

را به شکل معین و مشخص بداند نه اینکه او در اصل اجابت درخواست خود از سوی خدا،

شک و تردیدی داشته باشد.

و نشانه ولایت خویش (یا دلالت خود) را بسته شدن زبان حضرت زکریا (ع) از سخن گفتن

با مردم قرار داد با اینکه زبان او برای تسبیح گفتن برای خدا باز بود، یعنی از سخن گفتن با

من، منع نگردیده ای، زیرا من، دوستان خود را از مناجات با خویش، باز نمی دارم.

(ادامه) آیه ۴۱: و اذکر ربک کثیراً

یعنی با قلب و زبان خود در همه اوقات، پروردگارت را یاد کن.

(ادامه) آیه ۴۱: و سبح بالعشی و الابدکار

یعنی در نمازهای یومیه، او را تسبیح نما.

آیه ۴۲: و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین ممکن است که این آیه، شروع سخن فرشتگان با مریم (س)، از سوی خودشان، با توجه به شأن و مقام بالای مریم (س) صورت گرفته باشد و ممکن است که وی، سخن آنها را شنیده و آنان را مشاهده کرده است، و ممکن است که او آنها را ندیده و فقط صدایشان را شنیده است که می گفتند: همانا خداوند به جهت برتری و ممتاز بودن از هم سن و سالانت، تو را برگزید و با زیبایی عصمت، تو را از کارهای زشت و گناهان پاک نمود و از همسر داشتن برکنار داشت و در زمان خودش، او را بر همه زن های دنیا، برگزید.

و فایده تکرار کلمه اصطفاء آن است: که در مرتبه اول، تو را با کرامت و منزلت و بلندمرتبگی حالاتت برگزید، و در مرتبه دوم، به جهت حامله شدن به حضرت عیسی (ع) بدون اینکه پدری داشته باشد، تو را انتخاب نمود و هیچ زنی مثل تو نیست - و هرگز نخواهد بود - تا روز قیامت و به همین جهت فرمود: «علی نساء العالمین»

آیه ۴۳: یا مريم اقتنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراءکعین

ملازم سفره عبادت باش و بر طاعت او مداومت کن و در دوام خدمت کوتاهی مکن، پس همچنان که خداوند تنها چنین مقامی را به تو داده، تو نیز در عبادت او باش یا در محدوده زمانت در خدمت او باش.

آیه ۴۴: ذلک من اتباء الغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون

یعنی این قصه ها را ما می دانیم همانند حروف مقطعه که با معانی آن به تو خطاب نمودیم، و اگر ما این قصه ها را بر تو بیان نمودیم- سخن ما گرانقدر است، و بالاتر و کاملتر از آن است، از اینکه اگر تو آن را مشاهده می کردی.

آیه ۴۵ و ۴۶: اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمه من اسمه المسيح عيسى ابن مريم وجيهاً في الدنيا والآخرة ومن المقربين\* و يكلم الناس في المهد و كهلاً و من الصالحين او را بشارت نداد که برای وی بهره ای در دنیا و آخرت از جهت حظ و بهره های مادی وجود دارد، بلکه به او بشارت داد که در این فرزند، نشانه های بزرگی قرار داده و او، پیامبر الهی و مؤید به معجزه خواهد بود.

و گفته می شود: به او فهماند که هر کس در غلبه قدرت او واقع گردید و در نزد حکم وی تا آخر باقی ماند، از عجایب قدرت خداوند به او چیزی داده می شود که تا آن زمان به کسی داده نشده است. و مریم (س) مدتی را با خوشنای و عفت و پاکی زندگی کرد، سپس ظاهر آن حالت بر وی مشوش گردید، به چیزی که در نزد مردم وجود داشت و سبب آن می گردید که مستحق ملامت و سرزنش گردد، اما- در حقیقت- این چنین نبود که جاهلان و بیخبران و سبک مغزان تصور می کردند، آنهایی که چشمهایشان بر دیدن جریان تقدیر الهی بسته شده است.

و گفته شده که وی، این مطالب را به تدریج و به صورت تفصیلی متوجه گردید، و به وی خبر دادند که این فرزند، زندگی می کند تا اینکه هم در کودکی هم در کهنسالی با مردم سخن می گوید و مکر و حيله دشمنان، در وی اثری نخواهد داشت.

و گفته شده، مقصود از کهنسالی، بعد از فرود آمدن وی از آسمان می باشد.

و گفته می شود: خداوند به وی آرامش داد، بدین گونه که به او فهماند که اگر خودش، زبان به بیان براءت ساحت خویش نگشاید، خداوند، حضرت عیسی (ع) را به سخن درخواهد آورد، به بیانی که دلالت بر راستی و درستی و جلالت و عظمت مریم (س) بنماید.

(قسمتی از) آیه ۴۷: قالت رب انی یكون لی ولد و لم یمسنی بشر قال كذلك الله یخلق ما یشاء

همچنان که پیدایش اشایی را در رزق و روزی خویش برخلاف عادت، مشاهده نمودی، در ایجاد فرزند، بدون اینکه با بشری تماس گرفته باشی، نیز عادت و طبیعت را خواهیم شکست.

(ادامه) آیه ۴۷: ذا قضی امرأ

یعنی اگر اراده نماید که حکمی را امضا نماید

(ادامه) آیه ۴۷: فانما یقول له کن فیکون

برای او، ایجاد و خلق کردن، سخت و دشوار نیست.

و موقعی که زبان به ملامت او گشودند، خداوند، عیسی (ع) را به سخن درآورد، در حالی که او یک روز بیشتر نداشت، تا اینکه گفت: من از سوی پروردگارم، نشانه ای را برای شما آورده ام.

آیه ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱: و يعلمه الكتاب و الحکمه و التوراه و الانجیل\* و رسولاً الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآته من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیہ فیکون طیراً باذن الله و ابری الاکمه و الابرص و احيی الموتی باذن الله و اُنَبِّئُکُمْ بما تَأْکُلُونَ و ما تَدْخُرُونَ فی بیوتکم ان فی ذلک لآیه لکم ان کنتم مؤمنین\* و مصداقاً لما بین یدی من التوراه و لاحل لکم بعض الذی حرم علیکم و جئتکم بآته من ربکم فاتقوا الله و اطیعون\* ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم

و این نشانه های روشن و راهنمایی های واضح، از زنده کردن مردگان و شفا دادن کوری و پسی و خبردادن از کارهایی که در پنهانی انجام می دادند و چیزهای دیگر، از جمله معجزات حضرت عیسی (ع) بود. و به ما آگاهی داد که وی، تصدیق کننده شریعت های قبل از خود می باشد و آورنده شریعتی است که بخشی از احکام قبلی را نسخ می نماید و بقیه را تأیید می نماید- بر طبق آنچه که قرآن به شکل تفصیلی بیان کرده است.

آیه ۵۲: قُلْ ما احس عیسی منهم الکفر قال من انصری الی الله قال الحواریون نحن انصارالله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون



موقعی که رسالت خویش را به آنها ابلاغ نمود و آنها با هم اختلاف پیدا کردند- عده ای او را تصدیق و تأیید نمودند و عده ای که اکثریت را تشکیل می دادند، او را تکذیب کردند- دانست که نبوت، قابل انفکاک از درد و رنج و سلطه دشمنان نخواهد بود، لذا قلب خویش را از آنان قطع نمود و قصد خود را به سوی خداوند خالص کرد و به قومش گفت: چه کسی یاور من به سوی خداست تا مرا در خالص شدن برای حق خداوند و خلوص در قصد کردن او کمک نماید؟ افرادی که آثار عنایت حق بر آنان گشوده شده بود و به وسیله آثار یکه به آنها اختصاص پیدا کرده بود، طلب اخلاص نموده بودند، چنین گفتند: ما یاوران خدائیم، به او ایمان آوردیم و شهادت بده که ما صادق بودیم، و چنین از مواردی که ما در آن هستیم، اشکالی بر تو وارد نمی کند.

آیه ۵۳ و ۵۴: ربنا آما بما انزلت و ابتعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین\* و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین

و اما بقیه، در اختلاف افکنی جدیت کردند و دشمنی را به اوج خود رساندند و دسیسه ها و مکرها نمودند. اما خداوند، مکر آنها را به خودشان چشاند، آنها خیال کردند که حضرت عیسی (ع) را به صلیب کشیده و کشتند، و این امر، بر آنها پوشیده ماند و ملتبس گردید. و خداوند سبحان، حضرت عیسی (ع) پیامبر و ولی خود را، بالا برد و طرد و لعن را بر دشمنانش مقرر نمود، و این چنین بود، مکر خداوند نسبت به آنان: «و مکروا مکر الله و الله خیر المکارین»

(قسمتی از) آیه ۵۵: اذ قال الله يا عيسى انى متوفيك و رافعك الى و مطهرک من الذین

كفروا

اشاره در این آیه آن است که: همانا من، تو را از خودت استیفا کرده و می گیرم، و از صفا

تبشری بالاتر برده و از اراده خودت به طور کلی، پاک و تطهیر نموده تا تنها برای ما و تحت

تصرف به وسیله ما باشی و چیزی از اختیارت برای تو نیست و ریزش ولایت بر تو، قائم به

توست. با چنین اوصافی است که به دست او مردگان زنده می شوند و چنین کارهایی جز با

قدرت خداوند عزوجل، حاصل نمی گردد.

و گفته می شود: قلب خویش را از دیدن اغیار و مشاهده امثال و آثار، در همه حالات پاک

نمود.

(ادامه) آیه ۵۵ و آیه ۵۶ و ۵۷: و جاعل الذین اتبعوك فوق الذین كفروا الى يوم القيامة ثم الى

مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون\* فاما الذین كفروا فاعذبهم عذاباً شديداً فى

الدنيا و الآخرة و ما لهم من ناصرین\* و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفئهم اجرهم و

الله لا یحب الظالمین

با نصرت و قهر و غلبه و حجت و دلیل، تبعیت کنندگان از تو را بالاتر از کفار تا روز قیامت

قرار خواهیم داد. و تابعین تو، افرادی هستند که دین خود را تغییر نداده و بر عقیده خویش

در مسئله توحید ثابت قدم بمانند و آنان مؤمنان هستند، آنها بر حق بوده و تا روز قیامت یاری

می گردند، آنگاه خداوند سبحان- در روز قیامت- بین آنان و دشمنانشان حکم خواهد کرد.  
کفار در دوزخ و مؤمنان در بهشت قرار خواهند گرفت.

آیه ۵۸: ذلک نلوه علیک من الآت و اذکر الحیکم

ای محمد (ص): این آیات را بر تو می خوانیم، و معانی آن را از طریق آنچه که به تو وحی کردیم، به تو می شناسانیم، نه با زحمت خویش به چنین دانشی رسیدی و نه از طریق امثال آن را فهمیدی و نه از طریق استدلال آن را استنباط نمودی.

آیه ۵۹: ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون

خداوند، روح حضرت آدم (ع) و روح حضرت عیسی (ع) را تطهیر نمود از اینکه در صلبها دست به دست بچرخد و حضرت آدم (ع) را به صفت ابتدائیت ممتاز گردانید و حضرت عیسی (ع) را به دمیدن روح در وی، با عزت و احترام، اختصاص داد، و این دو، هر چند مقامشان بزرگ است، اما نقص حادث بودن و مخلوقیت ملازم با آنهاست: «ثم قال له کن فیکون»

آیه ۶۰: الحق من ربک فلا تکن من الممترین

ای محمد (ص)، حق از آن پروردگار توست، لذا شک نکن که هیچ کس، همتای خداوند در امر ایجاد کردن نیست و هیچ مخلوقی قدرت بر خلق ندارد. و موجوداتی که وجودشان از عدم محض است، آغازشان از خدا و بازگشت آنها به سوی اوست.

آیه ۶۱: فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالو ندع ابناؤنا و ابناؤكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين

یعنی بعد از آنکه بر درستی آنچه که برای تو گفته شده، غالب و پیروز شدی، و با قلب خود، آنچه را که به تو خطاب کردیم، شناختی، دیگر از مباحله با آنان ترسی به خود راه مده و مطمئن باش که غلبه و پیروزی با توست، و ما کارهای تو را به عهده گرفته و در پناه قرب خویش جای دادیم، و اگر آنها خواهان مباحله شده بودند، دشتها بر آنان به شکل آتش سوزانی درمی آمد، اما خداوند سبحان، این امر را به تأخیر انداخت، چرا که می دانست در صلب آنها افراد مؤمنی در آینده به وجود خواهند آمد.

و اشاره در این آیه به افرادی است که حالشان از مرتبه حال صدیقین تنزل یافته است، در این صورت، موقعی که نور صدیقین ظاهر گردد، آثار چنین افرادی در هم فرو ریخته، و دیگر از آنها اقرار و آثاری باقی نمی ماند.

آیه ۶۲: ان هذا لهو القصص الحق و ما من اله الا الله و ان اله لهو العزيز الحكيم

غبار شبهه بر شواهد توحید مسلط نمی شود و کسی نمی تواند اسرار حکم الهی را درک نماید، در حالی که آنها هم مخلوق اوست و هیچ معلومی نمی تواند به او نزدیک گردیده و وجود او را محصور نماید و هیچ وهمی را یارای به تصویر کشیدن قدر و اندازه او نیست.

آیه ۶۳: فان تولوا فان الله عليم بالمفسدين

- ای محمد (ص) - اگر روی گردانند، در کنار شعاع نور تو، برای شبیه باطل، ثباتی وجود ندارد.

«فان الله علیم بالمفسدین» یا آنها را نابود می کند و یا اینکه صبر می نماید، تا موقعی که ظن و گمان آنها پابرجا شود، آنگاه دفعه آنها را می گیرد، در حالی که یاری کننده ای هم ندارد.

آیه ۶۴: یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون

کلمه ای که بین ما و اهل کتاب یکسان است، کلمه توحید و یگانه بودن پروردگار در ایجاد کردن اشیاء در عالم شهود است.

و عبارت «الا نعبد الا الله» یعنی بر باطن خویش، هیچ مخلوقی را عرضه مکن. و همچنان که کسی جز خداوند معبود تو نیست، سزوارار است که غیر او، فرد دیگری مقصود و مشهود تو نباشد و این، همان پرهیز از شرک است، و تو خودت اولین فرد از اغیاری هستی که نباید او را ببینی.

«و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً» و درستی این سخن، با ترک مدح و ذم نسبت به آنان آشکار می گردد، و نیز نفی شکایت و شک از آنها و پاک کردن درون از گمان نمودن این قضیه که ذره ای از محو و اثبات، کار آنان باشد، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: درست ترین سخنی که عرب گرفته است، کلام لبید است:

بدانید که هر چیزی غیر از خدا باطل است

و هر نعمتی بالاخره زایل خواهد شد<sup>۱</sup>

همانا چیزی که بر قلبهای آنان از مشقت وجود دارد، شدیدتر است. و اما مبتدیان، قضیه آنان

در وظایف و گفتن او را، سخت تر است، راه آنها این است که سخت تر و مشکل تر را

انتخاب نمایند، چرا که قلب های آنان از تمایلات نفسانی خالی است، و هر کس، خلاف

این را اعتقاد داشته باشد، اشتباه کرده است.

و اشاره ای که در این آیه وجود دارد، در آیه بعدی نیز موجود می باشد.

آیه ۶۵: یا اهل الكتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلت التوراه و الانجیل الا من بعده افلا

تعقلون

خداوند بر صورت خلیل خود حضرت ابراهیم (ع) نقاب خاص و حجاب غیرت زد، و بعد از

اینکه همه، ادعای او را داشتند، رابطه او را از همه قطع نمود و نسبت به تعارض شبهات آنان

حکم نمود، و چگونه حضرت ابراهیم (ع) می تواند بر دین کسی باشد که بعد از او آمده

است؟ این، یک تناقض است که از ظن و گمان حاصل شده است. سپس فرمود:

آیه ۶۶: ها انتم هؤلاء حاجتکم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم و الله یعلم

و انتم لاتعلمون

<sup>۱</sup> - مختصر صحیح مسلم، حدیث ۱۰۱۳.

یعنی در کتاب های شما، در مورد او، بیانی وجود ندارد و ممکن است برهانی برای شما بر علیه او وجود داشته باشد، در این صورت، شما یا بر حق و یا بر باطل هستید، لذا آن کسی که بر علیه او دلیلی ندارد و راهی نیز برای شناخت او ندارد، چگونه می تواند متصدی حاکم درباره او شود و ادعای شناخت کامل نسبت به او داشته باشد؟

آیه ۶۷: ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین  
حنیف به کسی گفته می شود که مستقیم بر صراط حق باشد و احنف، کسی است که گردی پایش راست است، و نیز به فردی که پایش به طرف داخل کج شده است، حنیف می گویند، و حضرت ابراهیم (ع) حنیف بود و از راه حق و شریعت منحرف نشده و از چیزی که در آن، بهره و نصیبی برای نفس باشد، بالا نرفته بود، او مال و نفس و فرزند و همه چیز خود را تسلیم حکم حق کرده، و منتظر امر و فرمان خدا بود.

آیه ۶۸: ان اولی الناس بابراهیم للذین ابتعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین  
هنگامی که هواها و هوس ها و بدعت ها از هم پاشید و هر گروهی به همان راه خطای دیگری رفت، اهل حق در هر زمان و وقتی بر حجت اعلای خود باقی ماندند و یک گروه واحد شدند و برخی برتر از دیگری گردیدند.

و ابراهیم، صاحب حق بود و هر کس که دین او - همانند پیامبر ما (ص) و امتش - به دینی که حضرت ابراهیم (ص) بر آن بود، یعنی توحید خداوند سبحان و متعال، نزدیک تر باشد.

«و الله ولی المؤمنین» زیرا آنان دین او را پذیرفتند و با توحید او موافقت نمود، و همانا ولایت خداوند، با کمک و یاری و تخصیص دادن و قرب همراه می باشد.

آیه ۶۹: ودت طائفه من اهل الكتاب لو یضلونکم و ما یضلون الا انفسهم و ما یشعرون کسی که فتنه او را در بر گرفته و سختی به او رسیده و سرگردانی او را از راه به در نموده، می خواهد که همه مردم به مثل او باشند، و اهل کتاب می خواهند که مؤمنان از مسیر حق منحرف گردند، اما خداوند امتناع می ورزد مگر اینکه نور خویش را کامل کند و سختی و گرفتاری کار آنان را به خودشان بازگرداند.

آیه ۷۰: یا اهل الكتاب لم تکفرون بآیات الله و انتم تشهدون ای اهل کتاب، شما قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) بر درستی نبوت او گواهی می دادید، حال چه چیزی شما را واداشته که از راه به در رفته تا جایی که دانسته های خود را انکار می نمایید؟

آیه ۷۱: یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون حق را در شأن حضرت محمد (ص) کتمان می کنید، در حالی که می دانید او پیامبری صادق است، و آیا این امر، چیزی جز حکم ازلی خذلان و خواری و محرومیت است، سپس خداوند خبر داد که برخی از اهل کتاب حالت نفاق دارند و او می خواهد که آزار مسلمانان را از چنین افرادی دفع نماید، و او با برادران کافرش مخالفت نمی کند، آنان در ظاهر، در



بین خودشان صحبت از همراهی با پیامبر (ص) و مسلمانان می نمایند، و در خفا، بر عقاید فایده خویش اخلاص می ورزند.

آیه ۷۲: و قالت طائفه من اهل الكتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلهم یرجعون

خداوند بیان نمود که نفاق آنان برای مسلمانان آشکار گردیده و این نفاق دیگر سودی به حال آنان ندارد، اما در دنیا به جهت اطلاع داشتن پیامبر (ص) و مؤمنان، و اما در آخرت، به جهت عدم اخلاص آنان در چنین امری.

آیه ۷۳: و لا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اویتیم او یحاجوکم عند ربکم قل ان الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم

ممکن است که این آیه، آغاز دستور خداوند سبحان به مسلمانان باشد، و اشاره این آیه آن است که با افرادی که ضد شما هستند، معاشرت نداشته باشید، و اسرار خود را برای بیگانگان فاش ننمایید.

«قل ان الفضل بیدالله» او کسی است که هر کس را که بخواهد به نور معرفت خویش مختص می گرداند و هر کس را هم بخواهد، گرفتار خذلان و محرومیت می نماید.

آیه ۷۴: یختص برحمته من یشاء و الله ذوالفضل العظیم

هر کس را که بخواهد، انواع نعمت های خویش را به او می دهد، به همین جهت، رحمت الهی موجب اختصاص نعمت به هر فردی است که اراده نماید، و به ناچار از ضمیر استفاده

نموده و ممکن است که رحمت را به هر شخصی که بخواهد، اختصاص دهد، در این صورت، رحمت جاری مجرای سبب نخواهد شد و بدین ترتیب، تأویل رحمت، نبوت و ولایت خواهد بود.

و نیز به معنای عصمت و همه انواع نیکی هایی که - بخشی از آنها را - به هر بنده ای از بندگانش که بخواهد، اختصاص می دهد، لذا تحت عبارت: «یختص برحمته» قرار می گیرد یعنی نعمت خویش را اختصاص می دهد.

گروهی را به نعمت اخلاق و عده ای را به نعمت ارزاق و مردمانی را به نعمت عبادت و اشخاصی را به نعمت اراده افرادی را به توفیق پیدا کردن امور ظاهری و کسانی را به دادن بشارت ها و عده دیگری را به دیدن اسرار اختصاص می دهد. خداوند متعال می فرماید: «و

ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها»<sup>۱</sup> و گفته می شود: موقعی که سخن خداوند را شنیدند که فرمود: «یختص برحمته من یشاء» فهمیدند که وسیله ها، هدایت کننده انسان نمی باشد، و همانا امر، به آن چیزی است که از

ابتدا رقم خورده و مشیت ازلی به آن تعلق گرفته است.

و گفته می شود: هر کس را که بخواهد از طریق فهم الهی به رحمت خود مختص می گرداند که به واسطه آن، اسرار را کشف می نماید و به انواع شناخت ها دسترسی پیدا می کند.

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۳۴، سوره نحل، آیه ۱۸.

آیه ۷۵ و ۷۶: و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده اليك و منهم من آن تأمنه بدینار لا يؤده اليك الا مادام عليه قائماً ذلك بانهم قالوا ليس علينا في الاميين سبيل و يقولون على الله

الكذب و هم يعملون\* لی من اوفی بعهده و اتقى فان الله يحب المتقين

خداوند خبر داد که اهل کتاب- با در نظر گرفتن گمراهی و کفرشان- در اخلاق و رفتار یکسان نیستند و همه آنها در امانت دینی خائن هستند، اما برخی از آنها به معامله درست بازگشتند، سپس باید گفت هر چند که معامله شان از روی صدق و راستی است، ولی ثوابی را برای آنها به دنبال ندارد بلکه فقط موجب کم شدن عذاب آنها خواهد شد، چرا که از کفار نیز عمل به احکام شریعت خواسته شده است، لذا موقعی که در حال کفر خود با گناه کمتری باشند، اضافه بر اینکه خاسرترین افراد هستند، عذاب کمتری دارند، هر چند که کیفر آنها ابدی است.

سپس خداوند بیان فرمود که صدور حکم نسبت به آنها انجام نمی شود تا زمانی که: «قالوا ليس علينا في الاميين سبيل» (گفتند ما در برابر اميين مسئول نیستیم)، در این صورت دیگر این حالت بر آنها جاری نمی گردد و چنین سخنی به حالشان سودی ندارد، بلکه صدور حکم برای خداوند متعال خواهد بود.

آیه ۷۷: ان الذين يشترون بعهد الله و ايمانهم ثمناً قليلاً اولئك لاخلاق لهم في الآخرة و لا يكلمهم الله و لا ينظر اليهم يوم القيامة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم

اشخاصی که هوا و هوس خویش را بر آخرت خود مقدم داشتند و آرزوهای خویش را بر موافقت نظر مولای خود ترجیح دادند، بهره ای در آخرت ندارند، لذا به جهت بهره بردن از چیزهایی که در دنیا انتخاب کردند، در دنیا و آخرت دچار خسران و زیان گردیدند.

از حق بازماندند، حظ و بهره ای نبردند، انواع رنج ها بر آنها جمع گردید، اما نفهمیدند که چه بلایی بر سرشان آمده است: خداوند با آنان سخن نمی گوید و در روز قیامت به آنها توجهی نمی کند و آنان را تزکیه نمی نماید و علاوه بر همه اینها، آنها را در کیفر ابدی جاودان خواهد نمود.

آیه ۷۸: و ان منهم لفریقاً یلوون السنتم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عندالله و ما هو من عندالله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون

اشاره در این آیه به افرادی در این طریقه عرفان است که دارای ادعاهای باطلی هستند. عبارات را تزئین می کنند و زبان خویش را به اموری می چرخانند که در قلب خود از آن خبری ندارند و به حقیقت آن نیز نرسیده اند، کار را بر بیخردان و عوام و مبتدیان مشتبه می گردانند و خودشان گمان می کنند آنچه را که بر زبان می رانند، حق و درست است. خداوند متعال در توصیف آنان می فرماید: «لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب»، حال افرادی که تلبیس و تدلیس می کنند، این چنین است، سخنان خود را بین مستضعفان ترویج می کنند، اما اهل حقیقت، اسرارشان در نزد آنها مکشوف است.

خداوند متعال می فرماید: «و يقولون علی الله الکذب و هم يعلمون» یعنی خودشان می دانند که دروغگویند، همچنین اهل باطل و تلبیس در این مسیر، از قلبهای افراد خراباتی و اسرار پنهانی سخن می گویند، پناه می بریم به خداوند از اینکه مستحق دشمنی و خشم او گردیم.

آیه ۷۹: ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون

از صفت افرادی که برای نبوت ولایت انتخاب می کنیم، اینگونه نیست که مردم را به خودشان دعوت کنند یا سخنی برای خود و بهره های دنیوی خود بزنند، زیرا انتخاب آنها از سوی خداوند سبحان برای نبوت، در بردارنده عصمت آنها از چیزهایی است که جایز نمی باشد، و ممکن دانستن چنین اموری در وجود آنها، با حالشان منافات دارد، و همانا دعوت مردم از سوی پیامبران و اولیاء، برای خداوند سبحان و متعال می باشد، و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «و لکن کونوا ربانین» یعنی خداوند از طریق آنها، به مردم اشاره نمود که ربانی باشند، و ربانی منسوب به رب است همچنان که گفته می شود فلانی دقیانی و لحنانی و... است.

و ربانیون یعنی، عالمان بالله و افراد با حلم در راه خدا، قیام کنندگان به فنایشان از غیر خدا، از بین برندگان حظ و بهره های دنیوی شان، غرق شدگان در حقیقت وجود الهی که دیگر حالات نفسانی خود را احساس نمی کنند، به کمک او سخن می گویند و می شنوند و می بینند، کسانی که به کمک خداوند محو از غیر او گردیده اند.

و گفته می شود: ربانی به کسی گفته می شود که سایه نفسانیات از او مرتفع گردیده و در پناه سایه خداوند متعال زندگی می کند.

و گفته می شود: ربانی، فردی است که برای غیر خداوند، وحدانیت قائل نیست و هیچ گونه محو و اثباتی را برای غیر خدا و یا از طرف غیر او قبول ندارد.

و گفته می شود: ربانی، شخصی است که فنای در وجود خداوند سبحان و محو از شهود خویش گردیده، و لذا کسی که قیام کننده کارها از طرف اوست، غیر خودش بوده و اجرا کننده امور، شخصی غیر از خود او می باشد.

و گفته می شود: ربانی به کسی گفته می شود که تغییر در قدر و اندازه ها، با همه اختلافاتی که با هم دارند، تأثیری در وی نمی گذارد.

و گفته می شود: ربانی یعنی فردی که محنت و رنج و را عوض نمی کند و نعمت هم به حال او ضرری ندارد- در هر صورت با پیش آمدن مسائل مختلف، او حالش تغییری نمی کند و یکسان است.

و گفته می شود: ربانی، شخصی است که با واردات مختلفی که بر وی ورود پیدا می کند، متأثر نمی گردد، و لذا کسی که رقت قلب، او را به نطق و سخن درمی آورد، یا هجوم مسئله ای به سوی او، وی را به سوی خود جلب می کند، یا پیشامدای مختلف در نزد او متفاوت است، ربانی محسوب نمی شود.

و گفته می شود: ربانی، کسی است که در قلب و باطن خود، به حوادث مختلف اهمیتی نمی دهد و با کارهایش، هیچ گونه کوتاهی در شرع مقدس نمی نماید.

«بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون» یعنی از احسان های پی در پی خود به شما و مضاعف شدن نعمتهایم در نزد شما.

آیه ۸۰: و لا یأمرکم ان تتخذوا الملائکه و النبیین ارباباً ایأمرکم بالكفر بعد اذ انتم مسلمون

یعنی ذره ای از انجام امور خیر و شر را به آنها نسبت ندهید.

و گفته می شود: خداوند حد بشری و حق ربوبیت را به شما می شناساند.

و گفته می شود: شما را فرمان می دهد که از جهت دستورات و شریعت، آنها را احترام

بگذارید و بزرگ بدارید، و در مقایسه با عظمت پروردگار، قدر مخلوقات را کوچک

بدانید. «ایأمرکم بالكفر بعد اذ انتم مسلمون» یعنی آیا شما را بعد از رؤیت حق، به مشاهده

کارهای مردم دستور می دهند؟

و گفته می شود: آیا شما را به دیدن شکل ها و تماشای به وجود آمدن امثال خودتان فرمان

می دهند، بعد از آنکه نور توحید در باطن های شما روشن گردید و خورشید وحدانیت حق

در قلب های شما طلوع نمود؟

آیه ۸۱: و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمه ثم جاءکم رسول مصدق لما

معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ءاقررتم و اخذتم علی ذلکم اصبری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و

انا معکم من الشاهدین

خداوند پیمان حضرت محمد (ص) را از همه انبیاء (ع) گرفت، همچنان که در مورد اقرار به ربوبیت خداوند سبحان نیز از آنها پیمان گرفت، و این، نهایت شرافت و بزرگی برای پیامبر اکرم (ص) می باشد، اسم او را قرین اسم خود گردانید، و قدر و منزلت او را ثابت نمود همچنان که قدر و منزلت خویش را ثابت کرد، لذا او در رتبه بی نظیر است، آنگاه راه همه مردم را برای شناخت بزرگی او، به وسیله معجزاتی که به دست وی ظاهر می گرداند، هموار نمود.

آیه ۸۲: فمن تولى بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون

اشاره در این آیه آن است که: هر کس از سنت او منحرف گردد یا بعد از ظهور دلایل وی و آشکار شدن معجزات او، از پیمودن راه وی سرباز زند، همانا درجه اش پایین آمده و به جهت انکار، غضب الهی بر وی واجب می گردد و دیگر، عنایت خداوند به او تعلق نخواهد گرفت.

آیه ۸۳: افغير دين الله يبغون و له اسلم من فى السموات و الارض طوعاً و كرهاً و اليه يرجعون

کسی که او را بر طریق غیر حقیقت ملاحظه نماید یا دیگری را به توهم داشتن شایستگی و الوهیت بنگردد، همانند فردی می ماند که سرابی دیده و خیال می کند که آب است، اما هنگامی که به آن می رسد، می فهمد که اشتباه کرده است. و گمان های اشتباه، بسیار خطرناک است و کسی که در آن وادی قرار گیرد، در وادی بی آب و علف فرود آمده است.



«و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» و این تسلیم بدان جهت است که حکم خداوند به شکل قهری بر آنها جاری می گردد.

آیه ۸۴: قل آمنّا بالله و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون به خدا ایمان آوردیم اما نه به وسیله خود یا حول و قوه خویش.

و ایمان آوردیم به آنچه که بر ما نازل شد به وسیله خدا، و ما بین هیچ یک از آنها فرق نمی گذاریم - به وسیله خداوند سبحان - نه به حول و اختیار و تلاش و کسب خودمان، و اگر

خداوند، خود را به ما شناسانده بود، ما او را نمی شناختیم و گرنه ما از چه طریقی به چنین شناختی دسترسی پیدا می کردیم؟

آیه ۸۵: و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین

کسی که راهی را غیر از سرسپاری تحت جریان حکم الهی بپیماید، گامهایش در ذره ای از اشتباهات می لغزد که قعر آن ناپیداست.

و گفته می شود: کسی که به وسیله چیزی به او توسل جوید بدون اینکه به او متمسک شود، ضرر او بیش از منفعتش خواهد بود.

و گفته می شود: فردی که از دیدن کل موجودات فانی نگردد، به کسی که همه به او وابسته اند، نخواهد رسید.

و گفته می شود: شخصی که زیر پرچم حضرت محمد مصطفی (ص) حرکت نکند، او که در قدر و منزلت، بزرگ و در اوصاف، بلند مرتبه است، هیچ چیز از او مقبول واقع نمی گردد.

آیه ۸۶: کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البينات و الله لایهدی القوم الظالمین  
کسی که در حکم ازل الهی از استحقاق پیدا نمودن برای وصل به حق دور گردیده، کی می تواند با انجام کارهایش در زمان حال، به بساط خدمت الهی تقرب جوید؟  
و گفته می شود: فردی که حکم ازلی الهی او را دور نموده، چگونه صدق عمل می تواند او را نزدیک نماید؟ و خداوند غالب بر امور خویش است.

آیه ۸۷: اولئک جزاؤهم ان لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین  
اینان، نهایت حالشان آن چیزی است که در حکم ازلی الهی از ابتدای امر برایشان رقم خورده است، آغازشان رد قسمت، وسطشان منع از خدمت، و آخر راهشان، طرد شدن و خواری و ذلت است.

آیه ۸۸: خالدین فیها لایخفف عنهم العذاب و لاهم ینظرون  
در آن خواری و ذلت جاودان خواهند بود و عذاب، لحظه ای از آنان به سستی نمی گراید و فراق، برای ساعتی از آنها تخفیف پیدا نخواهد کرد.

آیه ۸۹: الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور الرحیم

آنها کسانی هستند که رحمت الهی آنها را فرا گرفته و در گروه اشقیاء سابق، از جمله آنها نبودند، هر چند که در نظر مردم، از آن دسته به شمار می رفتند.

آیه ۹۰: ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم اذدادوا کفراً لن تقبل توبتهم و اولئک هم الظالون  
اشاره در این آیه آن است که: همانا افرادی که به حال اهل عادت بازگشتند بعد از آنکه راه اراده را می پیمودند، و دنیا و تبعیت از هوای نفس را بر خواسته خداوند سبحان و متعال ترجیح دادند، و سپس عمل اهل طریقت را انکار نمودند و به وحشت تاریکی های خود اضافه نمودند، توبه اشان مقبول نمی گردد، «و اولئک هم الضالون» یعنی آنها از راه حق گمراه شدند، و امانت، بعد از آشکار شدن خیانت قبول نمی شود. و سزای آنها این است که به مرور زمان، جز به تنفر قلبی آنها از این راه اضافه نمی گردد، و به خاطر از دست دادن صفای حال خود، افسوس نمی خورند.

و اگر آنها دست از اصرار خود بر این کار بردارند، هر آینه توبه شان قبول می شود، اما خداوند سبحان، سنت خویش را بر اصحاب فترت در این راه جاری نموده که اگر به حالت اهل عادت بازگشتند، بر اوقات گذشته خود، ابراز تأسف نخواهند کرد.

خداوند متعال فرمود: «و نقلب افئدتهم و ابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مره<sup>۱</sup>»، و فردی که از اسلام مرتد گردیده، دشمنی اش نسبت به مسلمانان، شدیدتر از کافر اصلی است، همچنین

۱ - سوره انعام، آیه ۱۱۰.

کسی که از این طریقه (عرفا) برگردد، انکارش نسبت به عرفا شدیدتر، و دوری اش از آنها بیشتر است، تا افرادی که از این طریقه (عرفا) بیگانه بوده و اطلاعی از آن ندارند.

آیه ۹۱: ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار فلن یقبل من احدهم ملء الارض ذهباً و لو افتدی به اولئک لهم عذاب الیم و ما لهم من ناصرین

اشاره این آیه برای افرادی است که بعد از زمان فترت خود، بمیرند- هر چند که شروع خوبی داشت- در آخرت با اهل این طریقه (عرفا) محشور نمی گردد، هر چند که هزار عارف شفاعت او را بنمایند، بلکه نهایت مکر الهی نسبت به او آن است که شبه او در آخرت بر شخص دیگری انداخته می شود تا خیال کنند که معارف از او اهل معرفت است، و به ذهن کسی خطور نمی کند که او سزاوار شفاعت شدن است.

آیه ۹۲: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم

از آنجایی که وجود بر، امر مطلوبی است، در آیه حرف «من» را ذکر نموده که برای تبعیض به کار می رود، و لذا فرمود: «مما تحبون» یعنی کسی که می خواهد به مقام ابرار برسد، می بایست قسمتی از آنچه را که دوست می دارد، انفاق نماید، و فردی که می خواهد به خدا برسد، می بایست هر آنچه را که دوست می دارد، انفاق کند. و شخصی که محبوب خود را از امور دنیوی انفاق نماید، مطلوب خویش را از خداوند متعال خواهد یافت، و کسی که به حظ و بهره های نفسانی وابسته باشد، از قرب پروردگار خویش محفوظ نخواهد شد.

و گفته میشود: موقعی که به بر و نیکی نمی رسی مگر آنکه محبوب خود را انفاق نمایی.  
پس چگونه به خداوند می رسی، در حالی که حظ و بهره های خود را بر او ترجیح می دهی؟  
«و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم» عده ای به خاطر پاداش و عوض انفاق می کنند، و گروهی برای دفع بلا و رفع حزن و اندوه دست به انفاق می زنند، و اشخاصی هم انفاق می نمایند و به این اکتفا می کنند که خداوند دانای به این کار است. سراینده آنها (عرفا) گفته است:

و برای انجام کار خوب به حرکت درمی آید تا به بزرگی برسد

تا روزی - در نزد سلمی - از شمایل او ذکری به میان آید

آیه ۹۳ و ۹۴: کُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالٌ لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَوَلَّيْكُمْ هُمُ الظَّالِمُونَ

اصل در اشیاء آن است که در آنها حکم حلیت و حرمت تشریح نگردد، لذا چیزی که در آن حدی وجود ندارد، خداوند سبحان می تواند در آن، حکم و دستوری را وضع نماید، همانا خداوند سبحان احکام تکلیف را بر مردم عوام وسعت داده و طریقه کار آنها بدین گونه است که دستور آسان تر را عمل نمایند، زیرا دستورات کامل تر مربوط به احکام قلبی است، و مشقت هایی که بر قلب وارد می شود، شدیدتر است. و اما خواص، دستوراتی که در مورد وظایف و اوراد به گردن آنهاست، سخت و مشکل است، و آنها می بایست کاری را که

سخت تر و مشکل تر است، عمل نمایند زیرا آسودگی آنها از طریق معاینی است که در قلبهایشان حاصل می شود، و کسی به خلاف این مطلب اعتقاد داشته باشد، به خطا رفته است.

و اشاره در این آیه در عبارت «فمن افتری علی الله الکذب» نیز وجود دارد که در مورد حالات مدعیان و خطاکاران است، آنها به نفسهایشان اکتفا کرده و آنچه را که به ذهنشان خطور می کند به خداوند سبحان نسبت می دهند، و خداوند از این امر بری می باشد. و کم هستند بندگانی که بتوانند بین هواهای نفسانی و اندیشه های درست تفاوت بگذارند.

آیه ۹۵: قل صد الله فاتبوا مله ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین

آئین ابراهیمی، خروج از نفسانیات، به طور کلی، به سوی خداست و تسلیم شدن در برابر حکم او، بدون اینکه بخشی از آن را باقی بگذارد، همانا تصور ایجاد چیزی به وسیله مخلوقات - در حقیقت - شرک محسوب می شود.

آیه ۹۶ و ۹۷: ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین\* فیه آیات بینات

مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله غنی عن العالمین

خانه خدا از سنگ است و انسان از گل، لذا گل را با سنگ بهم پیوند داد، و گل با سنگ است و منزّه و مقدس و عزیز است کسی که زوال نمی پذیرد.

و گفته می شود: خانه خدا، محل طواف نفس ها، و خداوند سبحان، مقصود قلبهاست.

خانه خدا، جای بلند و دارای نشانه هاست و آن، همان علائم و سنگ هاست، اما:

آنها آثار ماست که دلالت بر ما می کند

بعد از ما به آثار ما بنگرید

و گفته می شود: خانه خدا از سنگ است، اما هر سنگی همانند و همجنس او نمی گردد که از سنگ است.

سنگ است اما برای قلب های دوستان، محل بی قراری، بلکه برای جگرهای فقرا، محل برانگیخته شدن شدید است، نه بلکه برای قلب های عده ای، محل آرامش و شادمانی، و برای قلب های گروهی، محل برانگیختگی شدید و بی قراری است.

و آنها بر چند دسته اند: خانه ای که مقصد دوستان و زیارتگاه آنهاست و در کنار آن می توان اخبار آنها را شنید و آثار آنان را مشاهده کرد.

خانه ای که هر کس آن را با چشم تفرقه بنگرد، به باطن خراب خویش باز می گردد، و هر فردی که آن را با چشم اضافه او به حق ببیند، با هر نزدیک شدن و اجابت کردن لبیک او،

حظ و بهره می برد، همچنان که گفته شده:

همانا شهرها - هر چند که ساکت هستند - اما برای آنها

عهدی با دوستان ماست چرا که در کنار آنها فرود آمدند

خانه ای که هر شخصی آن را با نفس خویش زیارت نماید، الطاف آن را می یابد و هر فردی که با قلبش آن را مشاهده نماید، به مکاشفات آن نایل می گردد.

و گفته می شود: خداوند سبحان فرمود: «و طهر بیتی»<sup>۱</sup> و آن را به نفس خویش اضافه نمود که اشاره به جمع دارد و در اینجا فرمود: «ان اول بیت وضع للناس» و در این آیه، اشاره به فرق دارد.

مکه را بکه نامیده اند زیرا مردم در آنجا ازدحام می نمایند، همه مردم برای شتاب به سوی آن با هم مبارزه می کنند و در طواف، دور آن ازدحام می کنند و در مسیر، خون دل می خورند تا به آن برسند.

و خانه خدا، کسی را مخاطب قرار نداده، از زمانی که برای خواست و آرزو بنا گردیده، و یک گام برای استقبال شخصی بر نداشته و برای هیچ فردی یک سطر نامه ارسال ننموده، حال اگر خانه ای که خداوند از سنگ درست کرده، چنین عزت و احترامی داشته باشد، گمان تو نسبت به کسی که خانه برای اوست، چه می باشد؟ پیامبر اکرم (ص) در یک حدیثی که گوینده آن خداوند سبحان است، می فرمایند: «الکبرياء ردائی و الظمع ازاری»<sup>۲</sup> یعنی، کبریا ردای من و عظمت و بزرگی، پوشش من است.

و گفته می شود: موقعی که خانه ای منسوب به اوست، برای رسیدن به آن از یک ناحیه ای، جز با طی بیابان ها و مسیرهایی که انسان ها در آن سرگردان می شوند، مقدور نمی باشد،

۱ - سوره حج، آیه ۲۶.

۲ - جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۶ (همچنین بیه این حدیث در جلد دوم اصول کافی، ص ۳۰۹، کتاب ایمان و کفر، باب کبر آمده است).



پس چگونه طمع داری که به خدای خانه برسی، با راحتی بدون تحمل مشقت ها و ترک راحتی طلبی ها؟

و گفته می شود: قلب خویش را به اولین خانه ای که برای تو قرار داده شده، آویزان و وابسته مکن، بلکه سر و باطن خود را به اولین حبیبی که تو را برگزید، اختصاص بده.

و گفته می شود: چقدر فرق است بین بنده ای که در کنار اولین خانه ای که برای او قرار داده شده، اعتکاف می نماید و بین بنده ای که ملازم حضور اولین عزیزی می گردد که برای او می باشد.

و گفته می شود: ازدحام فقیران با همت هایشان اطراف خانه خدا، کمتر از ازدحام طواف کنندگان با گامهایشان نمی باشد، لذا اغنیاء خانه خدا را زیارت می کنند و با قدمهایشان طواف می نمایند، و فقراء از خانه خدا باز می مانند و با همت های خود حول آن می چرخند. و گفته می شود: کعبه، خانه خداوند سبحان در حرم، و قلب، خانه خداوند سبحان در سر و باطن است، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

از گروه محبان نیستم اگر

قلب را بین او و مقام قرار ندهم

و طواف من گردش باطن در اوست

و او، رکن من است اگر بخواهم استلام نمایم

بنابراین، لطائف دور قلب های عارفان طواف می کند، و حقایق در قلب های موحدان عزلت می گزیند، و کعبه، مقصود بنده در اعمال حج و قلب، مقصود خداوند، با اختصاص دادن آن به توحید و وجد است.

قول خداوند عزوجل که فرمود: «مبارکاً و هدیّ للعالمین»، برکات الهی، همان الطاف و مکاشفات مداوم است، بنابراین، هر کس با همت وی، قصد او را نماید، و با نیت او بر وی فرود آید، خداوند او را به راه رشد هدایت می نماید.

و عبارت خداوند عزوجل که فرمود: «فیه آیات بینات» یعنی در آن خانه خدا نشانه های روشن وجود دارد، اما آنها را با چشم سر نمی توان دید، بلکه با چشم دل باید نگریست، و مقام ابراهیم - در ظاهر - آن جایی است که با قدم خود بر آن اثر گذاشته، و به زبان اشاره: آنجایی است که حضرت ابراهیم خلیل (ع) با همت او ایستاده است.

و گفته می شود: شرافت مقام ابراهیم به این است که اثر حضرت ابراهیم خلیل (ع) است و اثر حضرت ابراهیم خلیل (ع) دارای مقام و ارزش والایی است.

و در عبارت خداوند عزوجل که فرمود: «و من دخله کان آمناً» گفته می شود: هر کس که در مقام ابراهیم داخل شود، در امنیت و آسایش است، و مقام ابراهیم، همان تسلیم شدن در برابر حق است، و فردی که کارهای خود را تسلیم در برابر خداوند نماید، اختیاری برای او باقی نمی ماند و به مقام امنیت می رسد، و امنیت ضد خوف و ترس است، و خوف موقعی به

وجود می آید که مقصود تو طبق خواست الهی نباشد، حال اگر بنده، اراده و اختیاری نداشته باشد، دیگر ترس در وجود او چگونه روا خواهد بود؟

و گفته می شود: ضمیر غایب در جمله «دخله» به بیت برمی گردد، و هر کس - در واقع و حقیقت - داخل خانه او گردد، امنیت خواهد داشت، و این امر بدان گونه است که داخل شدنش می بایست مؤدبانه باشد، و به ناچار، ادب داخل شدن خانه اقتضا می کند که کارها را به صاحب خانه بسپاری، و لذا کسی که اهل تسلیم نباشد، با مقدرات او در تعارض قرار می گیرد. و همانا ادب داخل شدن خانه آن است که به شکل تسلیم باشد نه معارضه و نزاع و بدین ترتیب، این معنا نیز به همان معنی قبلی باز می گردد.

و اگر اشاره از خانه را به قلب قرار دهی، معنا این می شود که: هر کس سلطان حقیقت را در قلب خود داخل نماید، از برکنندگان بشری و بازدارندگان نفسانی در امان خواهد بود، همانا شخصی که به سایه پادشاه پناه می برد، از روی ترس، متکبرانه به سوی او نمی رود.

و گفته می شود: داخل شدن به خانه - به طور حقیقی و واقعی - جز با خارج شدن تو از خودت میسر نمی گردد، لذا موقعی که از خودت خارج گشتی، داخل شدن تو در خانه درست خواهد بود، و هنگامی که از وجود خود خارج گشتی، به امنیت خواهی رسید.

و گفته می شود: داخل شدن به خانه او، با توقف تو در وطن خودت و تعلقات نفسانی ات سازگاری ندارد، زیرا یک شخص نمی تواند در آن واحد در دو مکان قرار داشته باشد، لذا

کسی که در خانه پروردگارش داخل می شود، سزاوار است که از تعلقات نفسانی خود خارج گردد.

و در عبارت پروردگار عزوجل که فرمود: «و الله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» شرط غنی آن است که برای خانه خدا، چیزی از مالش را ذخیره ننماید، و شرط فقیر آن است که برای رسیدن به خانه خدا، نسی از روح خود را ذخیره نکند.

و گفته می شود: استطاعت بر چند گونه است: ۱- فردی که از لحاظ بدنی و مالی مستطیع است و او فرد صحیح و سالم است؛ ۲- فردی که به غیر از بدنی و مالی مستطیع است و او، شخص بیمار و گرسنه است؛ ۳- عده زیادی از آن غافلند و او کسی است که مستطیع به پروردگار است، و این صفت هر مخلص مستحقی است، چرا که آزمایش های او را جز افرادی که به طور کامل در رکاب او باشند، تحمل آن را ندارند.

و گفته می شود: حج خانه خدا برای افراد پولدار واجب است، و حج صاحبخانه، برای فقرا، واجب حتمی است، راه رسیدن به خانه برای آنها بسته است، اما راه رسیدن به صاحب خانه بر آنها مسدود نیست، و فقیر را از صاحب خانه منع نمی کنند.

و گفته می شود: حج، قصد به سوی کسی است که او را بزرگ می داری: قصد کننده به نفس، به زیارت خانه و قصد کننده به قلب، به دیدن صاحب خانه می رود، و چقدر بین این دو حج تفاوت وجود دارد، دسته اول، محل شدنشان از احرام، هنگام پایان مناسک و ادای واجبات آن است، و دسته دوم، هنگام دیدن پروردگارشان، از احرام خارج می شوند، قصد

کنندگان با نفس های خود، از چیزهایی که عرفاً جزء محرمات احرام است، محرم می شوند، اما قصد کنندگان با قلب های خود، از چیزهایی که آنها را ساکن نماید و نیز شهود غیر خدا و همه مردم، احرام می بندند.

در عبارت «و من كفر فان الله غني من العالمين» خداوند عزوجل، حکم کفر را به کسانی داده که حج خانه خدا را ترک نمایند، و به واسطه این سخن، قلب های عالمان برای تأویل آنها به تکاپو افتاده است. سپس خداوند فرمود: فان الله غني عن العالمين» و این تهدید اضافی، دلالت بر تخصیص بیشتر می نماید.

و گفته می شود: رسم کسی که حج خانه خدا را به جا می آورد آن است که آداب آن را رعایت نماید، و موقعی که با قلبش احرام بست، می بایست هر عقد دیگری را که سد این راه است، فسخ نماید و هر اراده ای که او را از رسیدن به این حقیقت باز می دارد، نقض نماید، و موقعی که پاک شد، از هر پلیدی که از آثار و باقیمانده های اغیار است، پاک می گردد، با آب خجالت، سپس با آب حیاء آنگاه با آب وفا و بالاخره با آب صفاء، وقتی لباس های خود را بیرون آورد، از هر لباسی که اخلاق ناپسند در آن وجود دارد. برهنه می گردد، و موقعی که با زبانش لیبیک گفت، می بایست مویی در بدنش باقی نمانده باشد مگر اینکه دعوت خداوند را اجابت کرده باشد. هنگامی که به موقف رسید، با قلب و باطن خویش بایستد به گونه ای که به مشعر الحرام رسید، با فراموش کردن نفس خود، مولایش را

یاد نماید و صحیح نیست که با یاد پروردگارش، نفس خود را یاد نماید، و هنگامی که به من رسید، از قلب او، هر طلب و آرزو و هر شهوت و هوای نفسی را دور می نمایم.

و موقعی که رمی جمرات می کند، از قلب و باطن خود، هر علاقه دنیوی و اخروی را رمی می کند و از خود می راند. و هنگامی که ذبح می کند، هوای نفس خود را به طور کلی قربانی می نماید، و با این کار، به خداوند سبحان تقرب می جوید، و موقعی که داخل حرم می شود، تصمیم می گیرد که از هر کار حرامی که شریعت و نیز عرفا نهی کرده اند، دوری نماید.

و هنگامی که چشمش به خانه خدا می افتد، با قلبش صاحب خانه را می بیند، و موقعی که دور خانه طواف می کند، باطن او در ملکوت جولان می نماید.

هنگامی که سعی بین صفا و مروه می کند، هر کدورت بشری و هر آفت انسانی از او پاک می گردد. و موقعی که سر خود را می تراشد، هر علاقه ای که در او باقی مانده باشد، منقطع می گردد.

و هنگامی که از احرام نفس خود خارج شد و قصد خانه خدا را نمود، می بایست مجدداً با قلب خود احرام جدیدی ببندد، و همچنان که از خانه خویش به سوی خانه پروردگارش خارج می شود، می بایست از خانه پروردگار خود به سوی پروردگار متعالش خارج گردد.

لذا هر کس عبادات خود را کامل نمود، به نفع خود کار کرده است و هر کس تنبلی نمود، بداند که خداوند بی نیاز از همه عالمیان است، و رسول خدا (ص) فرمود: الحاج اشعث

اغبر<sup>۱</sup> یعنی حاجی، ژولیده مو و غبارآلود است، و لذا کسی که کمال خضوع را نداشته باشد و از کلیت خود ذوب نشده باشد، حالت اشعث و اغبر را نخواهد داشت.

آیه ۹۸: قل یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله و الله شهید علی ما تعلمون

کسانی که مخاطب این آیه هستند، حجت بر آنان تأکید گردیده، و از جهت حقیقت و اراده قهری خداوند، حجت بر آنها مسدود شده، لذا آنان شرعاً و از نظر دستور فرمان، دعوت شدگانند، اما از نظر حکم ازلی و اراده قهری خداوند، از مطرودشدگان می باشند.

آیه ۹۹: قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الل من آمن تبغونها عوجاً و انتم شهداء و ما

الله بغافل عما تعملون

فردی که در نفس خود مسدود گردیده، چگونه می تواند سد راه دیگران شود؟ همانا در این مسئله، سری برای امر ربوبیت وجود دارد.

آیه ۱۰۰: یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقاً من الذین اوتوا الکتاب یرووکم بعد ایمانکم

کافرین

وحشت تنها ملازم دارندگان وحشت نیست، بلکه به هر فردی که اطراف آنها بچرخد، سرایت می نماید، و لذا هر کسی که از دشمنان خداوند اطاعت نماید تا جایی که همنشین شوم آنها گردد، او را در همان دره ای که آنها بدانجا پرتاب می گردند، خواهیم انداخت.

آیه ۱۰۱: و کیف تکفرون و انتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله و من یتصم بالله فقد

هدی الی صراط مستقیم.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)



سزاوار نیست برای کسی که خورشید عرفان در قلب او طلوع نموده، سایه کفر بر او واقع شود، زیرا موقعی که روز از یک طرف می آید، شب از آن جا پشت می کند و می رود. و عبارت «و من يعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» یعنی همانا کسی که وسیله چنگ زدن را از طرفی خدا دارا باشد، به خداوند چنگ می زند، اما کسی که خداوند او را هدایت نکرده باشد، چه موقع به خداوند اعتصام پیدا می کند؟ لذا هدایت خداوند در آغاز، موجب اعتصام تو در نهایت خواهد شد، نه اینکه چنگ زدن از طرف تو، سبب هدایت گردد. و حقیقت اعتصام، صادق بودن در پناه بردن به او، و فرار پیوسته به سوی او و مداوم طلب یاری خواستن از اوست. و کسی که از باطنش پرده تفرقه کنار رود، این حقیقت را می فهمد که برای غیرخدا، یا از غیر خدا چیزی وجود ندارد و یا به وجود نخواهد آمد، و این انسان به او چنگ می زند به وسیله کسی که به او چنگ زده می شود، سیدالاولین و الآخرین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اعوذبک منک»<sup>۱</sup> یعنی به وسیله تو به تو پناه می برم. و کسی که به وسیله خودش چنگ بزند بدون اینکه از حول و قوه خود، محو در اعتصام الهی گردیده باشد، در این صورت در حالت شرکت قرار گرفته، بدون اینکه خودش آن را بفهمد.

(قسمتی از) آیه ۱۰۲: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق ثقاته

حق تقوا آن است که بر طبق دستور عمل نمایی، از جانب خود نه چیزی به آن بیفزایی و نه چیزی کم کنی. این رأی از بین آراء موجود در آیه فوق قابل اعتمادتر است، و امر خداوند

دو حالت دارد: واجب و مستحب، نهی نیز بر دو قسم است: حرام و مکروه، و لذا در همه این موارد می بایست حق تقوا را رعایت کرد، ابتدا اجتناب از لغزش، سپس دوری از غفلت، آن گاه پرهیز از هر دوستی، سپس پاکی از هر مرض نفسانی و موقعی که از دیدن تقوای خود، بعد از متصف شدن به آن، پرهیز نمودی، در آن صورت است که حق تقوا را به جای آورده ای. و حق تقوا عبارت است از: ترک عصیان، دوری از نسیان، نگه داشتن عهدها، حفظ حدود، دیدن خداوند، کنده شدن از احکام بشری، آرامش تحت جریان حکم الهی بعد از دوری از هر جرم و ظلم، احساس ننگ و عار نمودن از توسل جستن به خداوند به چیزی از طاعت خود و نه صرف کرم الهی، و رسیدن به این حقیقت که خداوند هیچ کس را نه به خاطر علت و دلیلی می پذیرد و نه رد می نماید.

(ادامه) آیه ۱۰۲: و لا تموتن الا و انتم مسلمون

یعنی با مرگ برخورد نکنید مگر اینکه به شرط او وفادار باشید.

آیه ۱۰۳: و اعتصموا بحبل الله جمعياً و لا تفرقوا و اذکرون نعمه الله علیکم اذکنتم اعداء فالف

بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک ینب

الله لکم آیاته لعلکم تهتدون

اعتصام به ریسمان خداوند سبحان، همان تمسک جستن به آثار واسطه او یعنی حضرت

محمد (ص) می باشد، و این کار با رسیدن به حقیقت و داشتن رابطه با کتاب و سنت به دست

می آید.

و صحیح است که گفته شود: به خواص می گویند: «واعتصموا بحبل الله» و به خاص

الخاص گفته می شود:

«واعتصموا بالله»<sup>۱</sup> و برای شخصی که هنگام عارض شدن امری، به اختیار و چاره جویی یا فکر

و استدلال یا معارف و امثال خود رجوع می کند و به سایه تدبیر خود پناه می برد و از نور

عقل و فکر خویش بهره می گیرد، سایه عنایت الهی از او برداشته شده و به حال بد خودش

وا گذاشته می شود.

و در عبارت: «ولا تفرقوا» تفرقه، شدیدترین کیفرهاست و آن، قرینه شرک محسوب می شود

و در عبارت: «واذکروا نعمه الله علیکم اذکنتم اعداء»، افراد موقعی دشمن هستند که فقط به

دنبال حظ و بهره های دنیوی بوده، در تنگناهای بشری خود را رها کرده و به مقتضای بخل

نفسانی یکدیگر را در تنگنا و فشار قرار می دهند.

«فالف بین قلوبهم»: یعنی بارهایی از اسارت موجودات، بین قلبهای آنها الفت برقرار نمود و

خطرها را از باطن آنها دفع کرد، و هدف آنها را یکی نمود، لذا اگر هزار نفر را در طلب

یک نفر جمع نماید، آنها در حقیقت، یکی می باشند.

«فاصبحتم بنعمته اخواناً» یعنی با نعمت او، که همان نگه داشتن شما توسط او بود، برادرانی

گردیدید که هدف و همت شما یکی بود و از حظ و بهره های نفسانی و زوایای مخفی بخل

فانی شده بودید.

۱ - سوره حج، آیه ۷۸.

«وکنتم علی شفا حفرة من النار» یعنی به خاطر اینکه تحت اسارت آرزوها و وابستگی به حظ و بهره های دنیوی و هواهای نفسانی بودید، بر لب پرتگاه جهنم قرار داشتید.

«فانقذکم منها»: یعنی با نور رضای الهی و پذیرش و رضایت دادن به جاری شدن قضای

الهی، شما را از آن پرتگاه نجات داد، و این امر. حقاً جایگاه رفیع و بلندمرتبه‌گی را می‌رساند،

و در این موارد، ترک ایستادگی و سکونت در فضایل و تقوا، و عقل و زیرکی و تحصیل و

فرار به سوی خداوند عز و جل از ما سوی الله نیز داخل می‌گردد.

آیه ۱۰۴: ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و

اولئک هم المفلحون

این آیه، اشاره به گروهی دارد که به کمک خدا برای او قیام کردند، و ملامت ملامت

کنندگان آنها را از این کار باز نداشت، و انس گرفتن به چیزی، آنان را از خداوند جدا

نمی‌کند، همه آنها بر دلالتهای امر خداوند واقف گردیدند، و جانهای خود و همه عمرشان

را برای بدست آوردن رضای الهی اختصاص دادند، برای خدا عمل کردند، و برای خداوند

دین خود را خالص نمودند، و خلق خدا را به سوی خدا فرا خواندند، و در نتیجه تجارت آنها

سود بخشید و در این معامله متضرر نشدند.

آیه ۱۰۵: و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاء هم البینات و اولئک لهم عذاب

عظیم

اینان، گروهی هستند که در ابتدا مهر طلب بر آنان ظاهر گردید، اما در انتها، داغ فرقت بر آنها زده شد، لذا شب را در گروه دوستان بیتوته کردند و صبح هنگام، در زمره اجانب قرار گرفتند.

آیه ۱۰۶ و ۱۰۷: یوم تبيض وجوه و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون\* و اما ابيضت وجوههم ففی رحمہ اللہ هم فیها خالدون

افراد مدعی، صورتهایشان سیاه می گردد، و اشخاصی که صاحب علم معنا می باشند، صورتهایشان سفید می گردد، و اشخاصی که اهل مکاشفه می باشند، فردای قیامت، صورتهای آنها به وسیله اشراق حق، سفید می شود، و افرادی که در حجاب به سر می برند، صورتهایشان به دلیل در حجاب بودن سیاه می گردد، گرد و غبار بر روی آن نشسته و سختی و مشقت آنها را فرا می گیرد.

و گفته می شود: هر کس - امروز، در دنیا - قلبش سفید و پاک باشد، - فردا، روز قیامت - صورتش سفید خواهد بود، و هر فردی که عکس این حالت باشد، حالتش در آن دنیا هم عکس این حالت خواهد بود.

و گفته می شود: هر شخصی که - هنگام عارض شدن پیشامدها - از خلق اعراض نماید، صورتش به جهت روح تفویض، سفید می گردد، و هر فردی که هنگام گرفتاریها، قلبش به غیر خدا تعلق داشته باشد، صورتش به دلیل غبار طمع، سیاه می شود، لذا اشخاصی که

صورت‌هایشان سفید است، در انس و آسودگی به سر می‌برند، و کسانی که صورت‌هایشان سیاه است، در محنت و رنج و زاری و شیون قرار می‌گیرند.

آیه ۱۰۸ و ۱۰۹: تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق و ما الله یرید ظلماً للعالمین\* و الله ما فی

السموات و ما فی الارض و الی الله ترجع الامور

خطاب خویش را با تو استمرار می‌بخشیم، در همه اوقات، در هر کم و زیاد،؟؟ دوستی را

آباد نماییم، «و ما الله یرید ظلماً للعالمین» و چگونه ظلم در صفات او، چه تقدیری و چه

واقعی، جایز خواهد بود - در حالیکه همه‌اشیاء، مخلوقات او هستند - و حکم جاری شده بر

آنها، حکم و دستور او می‌باشد؟

و ملک آن چه در آسمانها و زمین است، برای خدا می‌باشد، و حکم همه‌ امور به سوی او

باز میگردد.

(قسمتی از) آیه ۱۱۰: کنتم خیر امه اخرجت للناس

از آنجایی که حضرت محمد مصطفی (ص)، اشرف الانبیاء می‌باشد، امت او نیز، بهترین

امت‌هاست. و موقعی که بهترین امت‌ها باشند، شریفترین امت‌ها نیز هستند، و هنگامی که شریفترین

امت‌ها باشند، با شوق‌ترین امت‌ها هم هستند، و موقعی که با شوق‌ترین امت‌ها

شدند، عمرشان، کوتاهترین عمرها می‌گردد، و خداوند آنها را آخر همه مردم خلق نمود تا

مکث و درنگ آنها در زیر زمین (بعد از مرگ) طولانی نگردد. و بهترین بودن آنها به زیاد

خواندن نماز و عبادت آنها حاصل نشده، بلکه به دلیل زیادی اقبال آنها و اینکه خداوند آنها

را به خود اختصاص داده، فراهم گردیده است. و انتظار پیشینیان در کنار در طولانی شد، اما هنگامی که اذن داخل شدن داده شد، افرادی که متأخر بودند، زودتر از دیگران وارد شدند. و چه بسیار افرادی که دست خود را به سو وصل ما دراز نمودند. اما چیزی نصیب آنها نگردید.

(ادامه) آیه ۱۱۰: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

معروف، در خدمت خداوند بودن، و منکر، همنشین نفس بودن است.

معروف، حق خداوند را برگزیدن، و منکر، خط نفس را اختیار نمودن است.

معروف، چیزی است که تو را به سوی او نزدیک گرداند، و منکر، چیزی است که تو را از او

در حجاب قرار دهد و شرط امر کننده به معروف آن است که متصف به معروف باشد، و

شرط نهی کننده از منکر آن است که از منکر رویگردان باشد و آن را انجام ندهد.

(ادامه) آیه ۱۱۰: وَ لَوْ آمَنَ أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

اگر همه مردم تحت فرمان ما قرار می گرفتند، به حقیقت عزت در دنیا و آخرت می رسیدند،

اما بر اساس حکم ازلی خداوند، از قبول حق، سرباز زدند و اکثر آنها علامت شرک بر

بدنهایشان زده شد.

آیه ۱۱۱: لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذَىٰ وَ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُولُوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ

همانا خداوند سبحان و متعال، بر اولیایش مسلط نمی شود مگر به آن اندازه که فرارشان به

سوی خدا درست باشد، و موقعی که فرارشان به سوی خدا، حق بود، فرارشان در نزد او

بزرگ داشته می شود و اگر بر اولیاء به اندازه گمانشان احسان نماید، قضیه برعکس شده و موجب کوچکی و خواری آنها خواهد شد.

آیه ۱۱۲: ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و باء و بغضب من الله و ضربت عليهم المسكنه ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون.

پرچم هجران پنهان نمی ماند و علامت دوری و بعد مخفی نمی گردد، و دلیل هجران و دوری مستور نمی ماند، آنان در کوچکی طرد و راندگی و ذلت مردود شدن قرار دارند، صاحبان بصیرت از حال آنان عبرت می گیرند و امثال آنها از افراد کافر و فاجر، فریفته می شوند.

آیه ۱۱۳ و ۱۱۴: ليسوا سواء من اهل الكتاب امه قائمه يتلون آيات الله آناء الليل و هم يسجدون\* يؤمنون بالله و اليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في الخيرات و اولئك من الصالحين

همچنان که بین نور و ظلمت، مغایرتی از نوع تضاد وجود دارد، بین حال اولیاء الهی و حال دشمنان نیز چنین مغایرتی موجود است، و نور و ظلمت چه موقع با هم مساوی می گردند و نیز یقین و تهمت، و وصل و فراق، و بعد و دوری، و الفت، و فردی که بر سفره حق معتکف شده با کسی که از درگاه منصرف گردیده، و کسی که متصف به ولایت است، با فردی که



از وفاء منحرف گردیده، چگونه با هم یکسان هستند؟ هیئات که این امور با هم تلاقی

نمایند. چگونه امکان دارد که این امور با هم یکی شده و یا مساوی گردد؟

آیه ۱۱۵: و ما يفعلوا من خیر فلن یکفروه و الله علیم بالمتقین

فردی که قصد او را نماید، از درگاه او ناامید نمی گردد، و کسی که با خدا معامله نماید،

خسران نمی بیند، همنشین با او دچار وحشت نشده، و خواهان او هرگز دچار ذلت و خواری

نمی شود.

آیه ۱۱۶: ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئاً و اولئک اصحاب

النار هم فیها خالدون

نه در این دنیا برای آنها بدلی وجود دارد و نه در آخرت، جانشینی برای آنها موجود است.

در این دنیا ضرر کردند، و در آخرت نیز در هجران و دوری، بلاء و خسران، و عذاب و

سختی قرار دارند.

او عوض نمود و ما هم عوض کردیم، ای وای

که برای سلمی عوضی می خواست، اما آن را نیافت

آیه ۱۱۷: مثل ما ینفقون فی هذه الحیاه الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث قوم ظلموا

انفسهم فاهلکته و ما ظلمهم الله و لکن انفسهم یظلمون

آنچه را که برای غیر خدا بذل و بخشش نمودند، نتیجه ای برای آنان جز حسرت های پی در پی در بر نداشت و از ظن و گمان های آنها چیزی جز درد و رنج مداوم عایدشان نگردید، و این سزای کسی است که از ما روی بگرداند و اعراض نماید.

آیه ۱۱۸: یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایألونکم خبالاً و دوا ما عنتم قد بدت

البعضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم الکبر قد بینا لکم الآیات ان کتم تعقلون

اعتماد کردن به دشمن - بعد از روشن شدن دشمنی - کمک کردن بر علیه موقعیت کنونی

است به حدی که مکر دشمنان به آن اندازه نمی رسد، لذا خداوند سبحان به مسلمین اشاره

نمود که از این اشتباه پرهیز نمایند و از هر غیري اظهار براءت کنند و در قلب و باطن خود،

برای خداوند سبحان به طور مداوم اخلاص ورزند. و خداوند ما را آگاه کرد که ضدیت این

گروه با پیامبر اکرم (ص) اصلی است نه عارضی و چگونه چنین نباشد؟ در حالی که پیامبر

اکرم (ص) هم محل اقبال و روی آوردن است و هم محل اعراض و دوری. و چه موقع شب

و روز با هم جمع می گردد؟

(قسمتی از) آیه ۱۱۹: ها انتم اولاء تحبونهم و لا یحبونکم و تؤمنون بالکتاب کله و اذا لقوکم

قالوا امنا و اذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ

شما به جهت کرم خود - قلب های خویش را - از کدورت ها - پاک کرده اید، و لذا حالت

غالب بر شما، شفقت و مهربانی نسبت به آنهاست، و آنها - به دلیل سرکشی و خلف

وعده شان - تا آنجا که بتوانند نسبت به شما دسیسه می کنند و به جهت وحشت زیادی که

دارند، از آنها جز قطره های خشم ترشح نمی گردد. بنابراین - ای محمد (ص) - قلب خود را از آنان خالی نما.

(ادامه) آیه ۱۱۹: قل موتوا بغيظكم ان الله عليم بذات الصدور

آنها را رها کنید تا به تنهایی، خشم و غیظی را که در آنها داخل نموده ایم، تحمل نمایند، و قلب های شما آسوده گردد از آنچه که بر آنها وارد می گردد، همانا خداوند سزاوارتر به بندگان خویش است، به هر کس بخواهد هر آنچه را که بخواهد، عنایت می فرماید.

آیه ۱۲۰: ان تمسککم حسنه تسوهم و ان تصبکم سيئه يفرحوا بها و ان تصبروا و تتقوا

لا يضرکم کیدهم شيئاً ان الله بما يعملون محيط

اشاره این آیه به افرادی است که از راه اراده منصرف گردیده و به حالات اهل عادت بازگشته اند، از اینکه مریدی، گشادگی و وسعتی وجود داشته باشد، تعجب نمی کنند، و هنگامی که برای قصد کننده ای فترتی مشاهده می کنند، آسوده خاطر می شوند. و همانا خداوند - به فضل و بخشش خود - نور خویش را بر اهل عنایتش کامل می نماید و ظالمان منحرف از راه خویش را به جهت تعدی، در عقوبت رها می کند و اهمیتی بر آنچه بر سر آنها در آینده وارد می گردد، نخواهد داد.

آیه ۱۲۱: و اذ غدوت من اهلک تبوی المؤمنین مقاعد للقتال و الله سميع عليم

خداوند پیامبر اکرم (ص) را برانگیخت تا آن مکان ها را آماده کارزار نماید، و لذا به دستور خداوند، برای این کار فراخوانده شد، سپس در این مورد، مکنونات قلبی او را آشکار نمود، بنابراین اساس بر قضا و قدر اوست و اعتبار به انجام عمل و اختیار اوست.

آیه ۱۲۲: اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا و الله و لیهما و علی الله فلیتوکل المؤمنون

خداوند همه افراد را در لباس اختیار ظاهر می نماید، گویا اینکه امور، در نفی و اثبات، و انجام و ترک، به دست آنان است، اما در حقیقت، هیچ کاری انجام نمی دهند مگر اینکه با قبضه و قدرت الهی آن را صورت می دهند.

آیه ۱۲۳: و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون

تذکر و یادآوری نعمت های گذشته، فتح بابی است برای تملق در انجام چنین کارهایی در آینده.

آیه ۱۲۴ و ۱۲۵: اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلف من الملائکه

منزلین\* بلی ان تصبروا و اتقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه آلف من

الملائکه مسومین

تسکین خداوند سبحان به قلب حضرت محمد مصطفی (ص) بدون واسطه از جانب خداوند

سبحان صورت گرفت، و آرامش دادن به قلب های مؤمنین، به واسطه پیامبر اکرم (ص) انجام

می شود، و اگر نبود که می بایست چیزی از آنها باقی بماند، در محث کمک و یاری، کار

را به نزول فرشتگان واگذار نمی کرد، و گرنه کجا به ملائکه احتیاجی هست، در جایی که همه کارها به دست پادشاه است؟

آیه ۱۲۶: و ما جعله الله الا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به و ما النصر الا من عندالله العزيز

الحکیم

سنت خداوند سبحان این چنین با اولیایش جاری گردیده که هنگامی که نیت های آنها ضعیف شده یا اراده شان دچار نقصان گردیده یا قلبهای آنان رو به فترت نهاده است، الطاف خویش و انواع کرامت ها را به آنها می نمایاند تا سبب تقویت عوامل شناخت آنها گردیده و بر حقایق یقین آنان اضافه شود.

و به خاطر چنین سنتی است که این سخن نازل شد. سپس قلب ها و باطن آنان را به طور

کلی از اغیار منقطع نمود و فرمود: «و ما النصر الا من عندالله».

آیه ۱۲۷: ليقطع طرفاً من الذين كفروا او يکبتهم فينقلبوا خائين

همانا خداوند دشمن را بر اولیایش مسلط نمی کند تا آنها را شماتت نمایند، و لذا مؤمن، هر چند مصیبتی به او برسد، خداوند دشمن او را در فتنه و عقوبت خواهد انداخت.

آیه ۱۲۸ و ۱۲۹: ليس لك من الامر شئی او يتوب عليهم او يعذبهم فانهم ظالمون\* و لله ما فی

السموات و ما فی الارض يغفر لمن یشاء و يعذب من یشاء و الله غفور الرحيم

الله به کسی گفته می شود که امر و نهی فقط برای او باشد، و لذا از آنجایی که خداوند، همتا و نظری در الوهیت ندارد، برای پیامبر اکرم (ص) نیز امر و نهی وجود ندارد.

و گفته می شود: خداوند- به وسیله چیزهایی که به پیامبر اکرم (ص) شناساند او را مخاطب

قرار داد- او را از هر غیر و نصیب و ادعایی مجرد نمود، به گونه ای که خیر داد که او

مدخلیتی در امر ندارد، بنابراین وقتی که جایز نیست سید الاولین و آخرین، پیامبر اکرم

(ص)، دخالتی در امور داشته باشد، چگونه کسی که منزلت و مرتبه او از مرتبه و منزلت

پیامبر اکرم (ص) پایین تر است، می تواند بخشی از امور را در اختیار داشته باشد؟

و گفته می شود: خداوند، راز و سر حکم خویش در مورد بندگان را به خود اختصاص داده

و فرموده است: من کسی هستم که بر هر کس از بندگانم که بخواهم می بخشم و هر

شخصی را هم که بخواهم عذاب می کنم و عاقبت کارها بر تو پوشیده است، و تو- ای

محمد (ص)- راز و سر من را در مورد آنها نمی دانی.

و گفته می شود: گاهی مقامی را برای او برپا می کند و می فرماید: «و ما رمیت اذ رمیت و

لکن الله رمی<sup>۱</sup>»

مشتی از خاک را پرتاب می کند و به همه صورت ها اصابت می کند، و در وقتی دیگر به او

می گوید: «لیس لک من الامر شیئ» سپس اضافه می نماید و می فرماید: «و الله ما فی

السموات و ما فی الارض»، بنابراین موقعی که ملک، ملک او، و امر، امر او، و حکم، حکم

او باشد، هر کس را بخواهد عذاب می کند و هر فردی را که بخواهد، به خود نزدیک

۱ - سوره انفال، آیه ۱۷.

می نماید، و هر شخصی را که بخواهد، هدایت می کند و هر کس را که بخواهد، گمراه می کند.

آیه ۱۳۰ و ۱۳۱: یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا اضعافاً مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون\* و

اتقوا النار التي اعدت للكافرين

ربا را بر بندگان حرام نمود و از موارد ربا آن است که یک درهم قرض بدهی و دو درهم

طلب نمایی، و خداوند از تو خواسته است تا یک درهم قرض الحسنه بدهی و در عوض به

تو ۷۰۰ درهم به بالا، که نهایی ندارد، بدهد، و اشاره در این قضیه آن است که کرم و

بخشش، سزاوار خلق او نیست، و این صفت، تنها، صفت خداوند سبحان است.

«و اتقوا النار التي اعدت للكافرين»: دلیل خطاب آیه آن است که مؤمن را با آتش عذاب

نمی کند، و اگر مدتی هم با آتش او را معذب نماید، وی را برای همیشه در آتش نگه

نمی دارد.

آیه ۱۳۲: و اطيعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون

اطاعت از پیامبر اکرم (ص) را قرین و همراه با اطاعت خویش قرار داد، هم به جهت بزرگی

قدر و منزلت او، و هم برای تخفیف دادن بر امت، به گونه ای که آنها را به همراهی فردی از

جنس خودشان ارجاع داد، چرا که جنس در کنار هم جنس خود بهتر به سکون و آرامش

می رسد.

آیه ۱۳۳ و ۱۳۴: و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين\* الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و اللّٰه یحب المحسنین

معنای آیه این است که بشتابید به سوی عملی که مغفرت را برای شما موجب می گردد، و قلب ها پراکنده شدند و گمان کردند که این، کار سختی است، لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الندم التوبه» یعنی توبه، همان پشیمانی از کار اشتباه و گناه است، و توبه موجب مغفرت می گردد، زیرا گناهکار، کسی است که احتیاج به غفران الهی دارد.

و مردم در شتاب گرفتن بر چند دسته اند: افراد عابد با قدم هایشان در طاعت الهی سرعت می گیرند، و عرفا با همت های خود در قرب الهی شتاب می گیرند، و معصیت کاران با پشیمانی خویش در نوشیدن جرعه های حسرت می شتابند. لذا کسی که با قدمش سرعت می گیرد، پاداش الهی نصیبش می شود، و فردی که با همت خود می شتابد، قرب الهی را می یابد و شخصی که با پشیمانی خویش شتاب می گیرد، رحمت الهی را دریافت می نماید.

و موقعی که صحبت از بهشت به میان آورد، آن را به وسعت عرض توصیف نمود، و در این مسئله، ما را به طول آن متنبه نمود، زیرا طول در مقابل عرض است، اما موقعی که مغفرت را بیان می نمود، صحبتی از طول و عرض نکرد، لذا گروهی معتقدند: مغفرت از صفات ذات الهی است که به معنای رحمت است، بر این مبنا، مغفرت الهی، حکم او به گذشتن و بخشیدن بنده است، و این، همان کلام اوست، و صفات ذات از طول و عرض داشتن منزهند.



و کسی که معتقد است: مغفرت الهی از صفات فعل اوست، بیان می دارد که به جهت زیادی گناهان، نهایت غفران را نمی توان توصیف نمود، و این اشاره به آن دارد که غفران الهی، همه گناهان را در بر می گیرد.

در عبارت «الذین ینفقون فی السراء و الضراء» خداوند عزوجل می فرماید که متقین افرادی هستند که بعد از خدا چیزی را برای خود ذخیره نمی کنند و او را بر همه چیز مقدم می دارند، بدن های خود را بر طاعت و انواع وردها و سعی و کوشش انفاق می کنند، و اموال خویش را از طریق صدقه دادن، برای اشاعه خیرات و به دست آوردن قرب الهی می بخشند، و قلبهایشان را در طلب او و سپس استمرار مراعات آن می دهند و روح خود را برای صفای محبت و وفاء در همه حالات می بخشند و سر و باطن خویش را بر مشاهده حق در همه اوقات انفاق می نمایند تا اینکه اشاراتی را که طلب نموده اند، برایشان حاصل گردد، و خود را مهیا می نمایند تا به رؤیت مکاشفات خود بشتابند.

در عبارت «و الکاظمین الغیظ» خداوند می فرماید: آنها (یعنی متقین) از خطای انسان ها درمی گذرند، زیرا آنها را به چشم نسبت می نگرند، و گروهی در برابر مردم حلم می ورزند، به خاطر اینکه می دانند این مسئله به جهت جرم آنهاست و آنها را با چشم تسلط مشاهده می کنند، و عده ای خشم خود را فرو می نشانند، زیرا به این حقیقت رسیده اند که خداوند سبحان به رنج هایی که تحمل می کنند، آگاه است و لذا تحمل برایشان آسان می گردد، و دسته ای از احکام بشری فانی گردیده و درجات خالص را در فروتنی یافتند، زیرا نفس ها

آنان ساقط و فانی گشته است و گروهی هم، ذره ای از غیر خدا را در ایجاد و انجام کارها مشاهده نمودند و فهمیدند که ایجاد کننده فقط خداست، و لذا دشمنی ها و دعوای آنها با غیر خدا از بین رفت، زیرا موقعی که آنها فقط خدا را به عنوان انجام دهنده و ایجاد کننده پذیرفتند، تابع حکم او گردیده و برای او چیزی جز تسلیم در برابر حکم وی قائل نشدند، خداوند سبحان هم آن را با سردی رضای خود اکرام نمود و آنها توانستند شرط موافقت را رعایت نمایند.

و عبارت خداوند که فرمود: «و العافین عن الناس» یعنی آنان، بخشیدن مردم را امری واجب برای خود می دانند نه اینکه این کار، فضلی از جانب آنها برای مردم باشد، گوینده آنها (عرفا) گفته است:

چه بسا با سنگ های اذیت به من بزند

اما من، چاره ای جز محبت به او نمی یابم

«و الله یحب المحسنین» و احسان آن است که به گونه ای خداوند را عبادت کنی گانه او را می بینی، این در مورد برخورد با حق، اما در مورد برخورد با مردم، احسان آن است که همه حق خود را، هر چه که باشد، بر هر کس که داری، رها کنی و به او ببخشی و از او...<sup>۱</sup> قبول نمایی و بعد از آن هم متنی بر او نگذارد.

<sup>۱</sup> - جا افتادگی، در نسخه خطی خوانا نیست.

آیه ۱۳۵ و ۱۳۶: و الذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون \* اولئك جزاؤهم مغفوره من ربهم

و جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العاملین

خداوند متعال به حضرت موسی (ع) وحی کرد: به ظالمان بگو که مرا یاد نکنند، زیرا من

واجب کرده ام که هر کس من را یاد نمود، او را یاد کنم، و یاد من برای ظالمان، لعنت

است. ولی خداوند به ظالمان این امت فرمود: «او ظلموا انفسهم ذكروا الله» و سپس در آخر

آیه فرمود: «و من یغفر الذنوب الا الله».

و گفته می شود: کار زشت هر کسی بر حسب حال و مقام اوست، ظلم آنها نیز این چنین

است. و راه پیدا نمودن کارهای زشت به ذهن و فکر انسان های بزرگ، همانند انجام دادن

آنها از غیر آنهاست. سراینده آنها (عرفا) گفته است:

تو چشم منی و از حق چشم من نیست که

پلک های خود را بر خس و خاشاک ببندد

جرم بر سر سفره، همانند گناه در کنار درگاه نیست.

و گفته می شود: با تکیه بر کارهای خود، کار زشت انجام دادند، و با دیدن حالات خود، به

نفس خویش ظلم کردند، لذا با تبری جستن از حرکات و سکنات خود، برای گناهان

خویش استغفار نمودند، با آگاهی به این مسئله که وسیله ای به سمت او، جز به کمک او

وجود ندارد، بنابراین خداوند آنها را از ظلمتهای نفس خودشان رها نمود و دیدن حالات و

افعال، هنگام ظهور حقایق، ظلمت محسوب می شود، و فردی که خداوند او را با نور عنایت پاک کرده باشد، وی را از افتادن در ورطه اشتباهات بشری محفوظ نگه خواهد داشت.

«اولئك جزاؤهم مغفرة من ربهم» با باز گرداندن آنها به دیدن پروردگار، و نیکیهایی که از روز ازل برای آنها قسمت شده است.»

«و جنات تجری من تحتها الانهار» باغهایی که در آن دنیا، در بهشت به آنها می دهند، و در این دنیا، از آرامش مباحات و انس کامل در آن قرار دارند.

آیه ۱۳۷ و ۱۳۸: قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه

المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین

یعنی از گذشتگان عبرت بگیرید، و بنگرید که چگونه معامله کردیم با افرادی که با ما

دوستی نمودند، و چگونه انتقام گرفتیم از اشخاصی که با ما دشمنی نمودند، و سخن خداوند

که فرمود: «هذا بیان للناس» یعنی این قرآن، برای گروهی بیان است از جهت دلالتهای عقلی،

و برای دسته ای بیان است از طریق مکاشفات قلبی، و برای جمعی هم بیان است از حیث

تجلی حق در باطنها.

آیه ۱۳۹: ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین

یعنی موقعی که به وسیله خدا حرف زدید و به کمک او به حق رسیدید، سزاوار نیست که از

غیر خدا بترسید، و سست و ضعیف نشوید که همانا یاری از جانب خداست، و غالب،

اوست، و غیر خدا، برایشان ذره ای وجود نداشته و از آنها کاری ساخته نیست.

سخن خداوند که فرمود: «ان کنتم مؤمنین» یعنی سزاوار است که مؤمن، هبیتی از غیر خدا بر او سایه نیفکند.

آیه ۱۴۰: ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام مذاولها بین الناس و لیعلم

الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء و الله لا یحب الظالمین

اگر در راه ما، مشقت و سختی به شما رسید، افرادی که قبل از شما هم بودند چنین مشقتهایی

را چشیدند، و به مثل چیزهایی که شما آزمایش شدید، آنها هم امتحان گردیدند، پس کسی

که صبر نمود، به مقصد رسید، و فردی که از تحمل پیشامدها به ستوه آمده و بی قرار

گردید، دچار خسران و ضرر می شود، و ایام و حالات به نوبت به افراد و اشخاص و

گروههای مختلف می رسد و دور می زند و چیزی بر خدا پوشیده نیست.

آیه ۱۴۱: و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین

آزمایشهای الهی، موجب پخته شدن بنده می گردد، در حالتی مختلف، خداوند او را از

آلودگی ها و عیبها پاک می نماید و همانند طلای خالصی می شود که ناخالصی در آن

وجود ندارد، این چنین از امراض پاک می گردد و خالص برای خدا می شود.

«ویمحق الکافرین» یعنی کافران را در وادی تفرقه قرار می دهد. «فاما الزید فیذهب جفاء»<sup>۱</sup>

یعنی و اما کف های روی آب به بیرون پرتاب میشوند.

آیه ۱۴۲: ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرين

۱ - سوره رعد، آیه ۱۷.

کسی که گمان نماید بدون تحمل سختیها میتواند به جایگاه رفیعی نایل گردد، آرزوهایش او را در پرتگاه هلاکت انداخته است، و همانا کسی که قدر مقصد و مطلوبش را بشناسد، تلاشهای او برایش آسان خواهد شد.

و روزگار بالذتهای آن، نیکو نگردید

بر کسی که دریغ می نماید که حیا را کنار بگذارد

و سراینده آنها (عرفا) گفته است :

موقعی که جوانمرد برق معنا را تخمین می زند

کمترین چیزی که از دست می رود، لذت خواییدن است

آیه ۱۴۳: **و لقد كنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رأیتموه و انتم تنظرون**

بعد از صبر کردن بر تحمل مشقتهاست که دروازه آرزوها باز می گردد، اما : موقعی که

اشکها بر گونه ها جاری می گردد.

معلوم می گردد که چه کسی واقعاً گریه کرده و چه شخصی خود را وانمود به گریه کردن

نموده است.

آیه ۱۴۴: **و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم**

**و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین**

همانا پیامبران به همان اندازه که آگاهی داده می شوند، آگاهی دارند و به همان اندازه ای

که شناخت پیدا می نمایند، به دیگران خبر می دهند، لذا موقعی که با نور بصیرت تأیید

گردیدند، از مکنونات باطنها اطلاع پیدا می نمایند، با اشارات لطیف به مقداری که از اشراق به آنها اعطا گردیده و در ارتباط با وظیفه ابلاغ پیامبری آنهاست.

«افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم»، هنگامی که حضرت محمد مصطفی (ص) از دنیا

رفت، چشمها بیمار گشت مگر بصیرت ابوبکر صدیق، که خداوند او را با نیروی سکینه

امداد نمود و نیروی ولایت را بر او سرازیر کرد و گفت: «من کان یعید محمداً فان محمداً

قدمات<sup>۱</sup>» یعنی هر کس محمد را می پرستید<sup>۲</sup>، همانا محمد از دنیا رفت، و به دنبال این

سخن، همه افراد، تحت سیطره سخن او قرار گرفتند، موقعی که نور حالت او بر آنها تابید،

همانند خورشید که با طلوعش، نور ستارگان در شعاع نور او محو گردیده و شعاع نور همه

ستارگان در نور خورشید پنهان می گردد.

و خداوند فرمود: «افان مات او قتل» چرا که پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت. و نیز گفته شده

که پیامبر فرمود:

«ما زالت اكلة خبیر تعاودنی فهذا اوان قطعت ابهری<sup>۳</sup>» یعنی پیوسته (درد) آن عذابی (ستمی)

که در خبیر خوردم به من باز می گشت تا اینکه مرا کشت.

آیه ۱۴۵: «وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً و من یرد ثواب الدنیا نوته منها و

من یرد ثواب الاخره نوته منها و سنجزی الشاکرین

۱ - تاریخ تحلیلی اسلام، دکتر شهیدی، ص ۸۸.  
۲ - اگر لفظ عبادت در حدیث آمده باشد، نمیتواند صحیح باشد، زیرا مردم خدا را عبادت می کردند، نه پیامبر اکرم (ص) را، مگر اینکه لفظ اطاعت در حدیث وجود داشته است و یا اینکه ما معنای عبادت را در اینجا، اطاعت فرض کنیم.  
۳ - سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۳.

نفسها محصور و محدود است، و زیادی و نقصان در آنها وجود ندارد.

«و من یرد ثواب الدنيا نؤته منها» یعنی عاقبت برای صالحان و غفلت برای دیگران می باشد.

«و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها» یعنی ثواب آخرت، اول آن غفران و سپس بهشت و آنگاه رضوان خواهد بود.

«و سنجزی الشاکرین» یعنی و جزای شکر، شکر است.

آیه ۱۴۶: و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما و هنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرن

همانا افرادی که مسیر وفاء را طی کردند و حق صفاء را به جا آوردند و از راه رجعت

نمودند و با جانهای خود، حق را طلب نمودند و بر نفسهایشان سخت گیری و دقت عمل به

خرج دادند، محبت خداوند سبحان را به جهت صبر خود یافتند و حق تعالی جانشین آنها در

آخر امرشان خواهد بود، آنان از شرط جهد و تلاش و حفظ عهد و پیمان منحرف نشدند و

تسلیم حق گردیدند و از دنیا خارج شدند در حالیکه هر یک از آنها به عهد خود پای بند

بوده و بر آن استمرار می ورزیدند و بر شرط خدمت و دوستی هم پای بند بودند.

آیه ۱۴۷: و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و

انصرنا علی القوم الکافرین

آنها به حقیقت معنا دست یافتند و از اظهار ادعای خود گنگ و خاموش گردیدند، سپس به

زنان استغار سخن گفتند و در موضع طلب شرم و حیا ایستادند، همچنان که گفته شده:



از گناهان دوری می کند سپس از آنها می ترسد

مثل اینکه کارهای خوب او نیز، گناه است.

(قسمتی از) آیه ۱۴۸: فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

و کمترین این پاداش، قناعت، سپس رضا و آنگاه زندگی با او، و سپس انس در نشستن در

محضر او، و بعد از آن، کمال فرح و شادی با دیدن او و در آخر، استقلال سر و باطن به

وجود او می باشد.

(ادامه) آیه ۱۴۸: و حسن ثواب الآخرة، و الله يحب المحسنين

یعنی داخل شدن آنان در بهشت، در حالیکه آنها وابسته به آن نیستند و در اسارت آن داخل

نشده اند. و گفته می شود: ثواب دنیا و آخرت، غیبت<sup>۱</sup> از هر دو جهان با دیدن خالق

آنهاست.

و هنگامی که فرمود «ثواب الدنيا»، در مورد آخرت گفت «و حسن ثواب الآخرة» لذا می

بایست برای ثواب آخرت، مزیتی نسبت به ثواب دنیا وجود داشته باشد، زیرا آن را با صفت

حسن و نیکویی توصیف نموده است، و آن مزیت، دوام و کمال و میوه بودن آن پاداشهاست

---

۱ - غیبت عبارت است از غیبت قلب از آنچه از احوال خلق جاری می شود به خاطر مشغول بودن آن، به چیزی که وارد قلب گردیده است. و گاهی شخص از احساس نسبت به خود و دیگران نیز غایب می گردد، به جهت وارد شدن ذکر ثواب یا تفکر مربوط به عقاب، و چه بسا که غیبت از احساس، با توجه به کشفی که از جانب خداوند متعال بر قلب شخص وارد گردیده، به وجود آمده باشد. و افراد برحسب احوالاتشان، واردات قلبی مختلفی دارند. (الرساله القشیریه، ج ۱، ص ۱۷۳)

و اینکه آن پاداشها با چیزی که با آنها منافات داشته باشد، ممزوج نمی شود و آفتی در آنها واقع نمی گردد.

آیه ۱۴۹ و ۱۵۰: یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا

خاسرین. بل الله مولاکم و هو خیر الناصرین

یعنی اگر از اضرار اطاعت کنید، شما را به حالات خودشان می کشانند و در تاریکی های

خویش می اندازند، «بل الله مولاکم» یعنی خداوند، ناصرو یا ورو آقا و اصلاح کننده امور

شماست، «و هو خیر الناصرین» زیرا او شما را در مبارزه با نفس یاری می کند تا از شر آن

محفوظ آن دارد، و غیر او گرفتاری شما را زیاد می کنند، موقعی که یاری آنان می نمایند،

زیرا آنها نفس شما را بر علیه آنان یاری می کنند.

«و هو خیر الناصرین» زیرا هر فردی غیر از او، به خاطر کمک خویش به شما، منت

می گذارد، و خداوند به جهت طلب یاری از او، به شما پاداش می دهد.

و گفته می شود: هر شخصی که از وی طلب کمک می کنی، احتیاج به عطای چیزی از

کرامت تو دارد، آن وقت گاهی شما را یاری می کند و گاهی یاری نمی کند، اما هنگامی

که از خداوند سبحان طلب کمک می کنی، هر لطفی را به تو می دهد و راضی نمی شود

که تو را یاری نکند.

آیه ۱۵۱: سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ما لم نزل به سلطاناً و ما واهم

النار و بئس مثوی الظالمین

همانا خداوند سبحان، پیامبر ما حضرت محمد (ص) را با انداختن ترس از جانب خود در قلبهای دشمنای وی، ویژگی خاص عنایت فرمود، آن حضرت فرمود: «نصرت بالرعب»<sup>۱</sup> یعنی من با ترس یاری شدم. این سنت را خداوند با اولیای خویش نیز جاری نموده، و هیبت آنها را در قلبها انداخته است، لذا نابودی آنها صورت نمی گیرد مگر اینکه از جانب او بر اهل باطل و صاحبان ادعا و اشخاصی که حقیقت را وارونه جلوه می دهند هیبت و قهری در قلبها قرار می گیرد.

(قسمتی از) آیه ۱۵۲: و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشتکم و تنازعتم فی

الامر و عصیتم من بعد ما اراکم ما تحبون

اشاره این آیه آن است که خداوند سبحان، اولیای خویش را به انجام حق خود واداشته و از بدست آوردن حظ و بهره های نفسانی خودشان باز داشته است، و نیز خداوند سبحان از هر جهت آنان را کفایت نموده است، لذا هر کسی ملازم راه استقامت بوده و از حد خود و عهد خویش منحرف نگردد، خداوند سبحان، با بهترین نوع کفایت و استمرار آن، به وعده

خویش عمل خواهد کرد، و هر فردی که از استقامت - ولو یک گام - در این راه منحرف شود، در اراده اش لغزیده و - به اندازه جرمش - حال و کفایتش دچار اضطراب می شود، هر چه گنااهش بیشتر شود، اضطراب بیشتر گردیده و برعکس، هر چه جرمش نقصان پذیرد، اضطرابش کمتر می شود.

۱ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۴ .

(ادامه) آیه ۱۵۲: منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم و

لقد عفا عنکم و الله ذوفضل علی المؤمنین

ارزش هر کس به اراده اوست، لذا هر فردی که همت او دنیا باشد، ارزشش، کم و پست

هماند دنیاست، و هر شخصی که همتش آخرت باشد، ارزش او زیاد است و هر کسی که

همت او خدایی باشد، آفای وقت خود خواهد بود.

و گفته می شود: هر فردی که از اراده خود تهی گردید، به او می رسد، و هر کس به او

رسید به لطف خویش رو به سوی او می آورد و او را در محل مخصوصی نزدیک خود جای

خواهد داد.

در عبارت «ثم صرفکم عنهم» اشاره به این گردیده که خداود گروهی را از خود منصرف

نموده و به غیر خویش مشغول نموده است، و عده ای را از هر غیر منصرف کرده و آنها را

برای خودش قرار داده است، و لذا زاهدان را از دنیا و عابدان را از تبعیت هوای نفس، و

مريدان را از آرزوها و خواسته ها، و موحدان را از هر غیر منصرف نموده است.

آیه ۱۵۳ و ۱۵۴:

اذ تصعدون و لا تلوون علی احد و الرسول یدعوکم فی اخراکم فاثابکم غما بغم بکیلا

تحرزنوا ما فاتکم و لا ما اصابکم و الله خبیر بما تعملون. ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاساً

یغشی طائفه منکم و طائفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه یقولون هل لنا

من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یرخفون فی انفسهم ما لا یردون لک یقولون لو کان لنا

من الامر شیء ما قتلناها هنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم و لیتلی الله ما فی صدوركم و لیمحص ما فی قلوبكم والله علیم بذات الصدور اشاره در آیه «اذ تصعدون» به اشخاصی است که فترت برای آنها واقع گردیده و دعوت کنندگان به سوی خداوند سبحان از نفس آنها و همه عالم حتی سنگهای در جاده ها و آجرهای در دیوارها آنها را ندا داده و می گویند: ای بنده خدا، این کار را نکن، و این در حالی است که او در پیمودن مسیر انحرافی خود اصرار می ورزد و در گمراهی خویش پایدار بوده و انکار کننده آن چیزی است که می داند از حال فعلی او اولی تر و سزاوارتر است، و لذا موقعی که خواسته او انجام شد و مزد همت خویش را به طور کامل دریافت کرد، به ناچار از رها کردن عنان خود، نگه داشته می شود و از دویدن در میدان عمل خود متوقف می گردد و برایش چیزی جز آه و حسرت پی در پی حاصل نمی گردد، و خداوند سبحان، وحشت روی و وحشت او می افزاید تا زمانی که جایگاه او در حسرت خوردن طولانی میگردد، آنگاه خداوند سبحان با زیبایی لطف خود، او را به خود ملحق نموده و با حسن عطاوت خود به او رو می آورد و از تنگنای اسارتش رها می سازد و به وسعت عفو و فضل خویش منتقل می نماید، و بسیاری از این افراد، به جایگاه بزرگان می رسند و با کمک خداوند برای او می آموزند و قیام می نمایند، بدون اینکه انتظار تقرب و یا خوش آمدگویی داشته باشند.

خداوند فرمود: «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاساً یغشی طائفه منکم و طائفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه» یعنی اهل حقیقت و توحید، بعد از زمان فترت خویش، به ترک نفسهای خود و دست شستن از آن و بلند شدن قلبهای خویش از خود می‌رسند، آنگاه به یاری خداوند، برای او زندگی می‌کنند بدون اینکه طمع و درخواستی داشته باشند، بلکه بنابر اعتقاد به یأس از هر چیزی، این کار را انجام می‌دهند. عهد و پیمان را بر آن تأکید نموده و آن را به جای ملاحظه نفس نشانند و هر نصیب و حظ و بهره‌ای را ترک کردند، و این، صفت کسانی است که امنیت بر او نازل کرده است.

اما گروهی که همت آنها فقط نفسشان می‌باشد، در وحشت نفس خود باقی ماندند و از کیفیتهای این دنیایی آنها آن است که بعد از ایمان پیدا کردن به این راه، عقیده بدی به آن پیدا نمودند، خداوند متعال می‌فرماید: «ونقلب افئدتهم و ابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مره<sup>۱</sup>» اشاره در قول خداوند متعال که فرمود: «هل لنا من شیئی» به این افراد است که در کار خویش حیران و سرگردان هستند و نمی‌توانند به راه درست روی آورند و به طور کلی از وجود خود اعراض نمایند، فترت آنها، سبب سوء اختیارشان می‌گردد و پاکی اگر برای قلبهایشان باشد - آنها را به سعی و کوشش و امیدارد، و در هر دو حالت، پروردگار خویش را فراموش می‌کنند و مقدرات خداوند سبحان را نمی‌بینند، خداوند متعال می‌فرماید: «قل ان الامر کله لله» یعنی هر کس فهمید که انشاء و ایجاد کننده فقط خداست، از اختیار و

۱ - سورة انعام، آیه ۱۱۰.

حالات خویش کنده می شود، همانند مو که از خمیر جدا می‌گردد، و همه کارهایش را به خدا واگذار می نماید و نشانه فردی که به این حالت رسیده آن است که از تلاش تدبیر خود راحت شده و در وسعت شهود تقدیر الهی زندگی می کند. و معنی سخن خداوند که فرمود:

«و یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک» آن است که: آنها در اعتقاد خویش اخلاص

نداشتند و خلاف آنچه را که اظهار می کردند، پنهان می داشتند و غیر آنچه را که

می پوشانند، علنی نمودند و موجودات را به سببهایی حواله می دادند که آن را توهم نموده

و در خیال خود تصور می نمودند.

در عبارت «قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتال الی مضاجعهم» خداوند خبر

داد که چیزی معارض با تقدیر الهی نیست، و قدر الهی مغلوب چیزی قرار نمی گیرد، و

همانا موجودات در قضای حتمی الهی قرار دارند و خداوند بر کار خویش غالب و مسلط

است.

«ولیتلی الله ما فی صدورکم» یعنی خداوند متعال از قلبهای اهل حقیقت، هر آفت و حجابی را

برطرف می کند و باطن آنها را با اقبال و روی آوردن به سوی او و نزدیکی به خودش،

خالص می نماید، و بدین ترتیب، قلبهای آنها از ناخالصی، خالص گردیده، از علاقه های

دنوی پاک شده، خالص برای حق می شود، از خلق جدا گردیده، از حظ و بهره های

نفسانی و نفسانیت رها شده، آثار اقبال بر آنها ظاهر گردیده، حسن ولایت غالب بر آنان

شده، و نور تجلی در آنها ظهور می نماید.

آیه ۱۵۵ : ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استزلهم الشيطان ببعض ما كسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم

اشاره این آیه به حال کسانی است که اراده اشان دچار بیماری گشته و نیت های آنها ضعیف شده و هوای نفسانی، آنها را رهبری نموده و فترت، آنها را مالک گردیده است.

آنها با نصیحت ناصحین و دعوت آرزوها و وسوسه های شیطانی مواجه و روبرو هستند، اما به چیز ندیده تکیه کردند و هوای نفس را بر تقوا و پرهیز برگزیدند، لذا از حق بازماندند، و به چیزی که در مقابل او انتخاب نمودند، دلشاد نگردیدند.

آیه ۱۵۶ : یا ایها الذین آمنوا لاتکونوا کالذین کفروا و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسره فی قلوبهم و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر

کسی که عادت کرده تا بر گذشته خود افسوس بخورد یا در آینده خویش تدبر نماید، کمترین سزای او، تنگی قلب او در پراکندگی هم و غمها، و محو شدن حیات از قلب وی به خاطر غفلت اوست و گفته وی که می گوید ای کاش فلان و شاید فلان، و نتیجه اندیشیدن در ای کاش و شاید وحشت و حسرت و تنگی قلب و دچار تفرقه شدن است.

آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ : و لئن قتلتم فی سبیل الله او تم لمغفره من الله و رحمه خیر مما یجمعون. و لئن تم او قتلتم لالی الله تحشرون



بخشیدن روح در راه خدا، بهتر از زندگی به غیر خداست، و رجوع به سوی خدا، برای کسی که خدا را شناخت، بهتر از بقاء با غیر اوست، و آن چه که بنده بر خداوند ترجیح داده و بر می‌گزیند، مبارک نیست، چه دنیا و چه آخرت.

عبارت «و لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون» یعنی هنگامی که بازگشت، به سوی خداست، مسیر به سوی خدا نیکوست، و همانا یک سفر به سوی او بعد از آن، که بارهای خود را پایین بگذاریم، تحمل سختی‌های آن شیرین تر از غسل است.

آیه ۱۵۹: فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف

عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین

او را از اوصاف بشری مجرد نمود و به چیزهایی که از صفات ربوبی پوشانده بود، اختصاص

داد، و خبر داد که آنچه بر او آشکار می‌گردد، از انوار ولایت است، نه از آثار وفاق و تبری،

و اگر نبود که خداوند او را به واسطه چیزی که بر او پوشانده، خالص گردانیده بود، کی او

چنین صفاتی داشت؟

و گفته می‌شود: از ویژگیهای رحمت خداوند سبحان بر پیامبر اکرم (ص) آن است که او را

قوی گرداند تا بتواند مصاحب و همراه آنان گردد و برای رساندن رسالت خویش به آنان، و

رنج‌هایی که از اختلافات بین آنان به وی می‌رسد، صبر و استقامت نماید، با اینکه در حالتی

قرار داشت که غرق در آن بود و در همه حالات، خداوند متعال مستولی بر او بود، و اگر قوه

الهی نبود که خداوند به او اختصاص داده بود، چگونه طاقت مصاحبت و همراهی آنها را داشت؟

آیا حضرت موسی (ع) را مشاهده نمی کنی، هنگامی که تازه از شنیدن کلام الهی برگشته بود، نتوانست بر سخن برادرش صبر نماید و سه برادرش را گرفت و به سوی خود کشید؟ و گفته می شود: اگر پیامبر اکرم (ص) آنها را محو در آنچه که از احکام تصرف الهی بر آنها جاری میگردد، مشاهده ننموده بود و ایجاد کننده آنها را خدا نمی دانست، هرگز طاقت مصاحبت و همراهی آنها را نداشت.

و سخن خداوند که فرمود: «و لو كنت فظا غليظ القلب لا تفضوا من حولك» یعنی اگر خداوند، تنها شراب توحید را به آنها نوشانده بود بدون اینکه با چیزی که در آن بهره دنیوی باشد، مخلوط نماید، از دور تو پراکنده می شدند درحالیکه دلباخته و سرگردان بوده و طاقت وقوف را برای لحظه ای هم نداشتند، «فاعف عنهم» یعنی پس عفو کن آنها را در کوتاهی و تقصیری که از جانب آنان در حق تو و احترام گذاشتن به تو روا می دارند؛ و از لغزشهایی که به خاطر کوتاهی در انجام خدمت و طاعت ما می نمایند، و شفیعی را برای آنان به سوی ما منصوب نما.

و گفته می شود: «فاعف عنهم» یعنی - ای پیامبر (ص) - تو از آنها در گذر، زیرا حکم تو، حکم ماست، و تو نمی بخشی مگر اینکه ما بخشیده ایم. سپس او را از این صفت، به چیزی که وی را در مقام عبودیت ثابت مقدم می نماید، باز گرداند و به وصف تفرقه منتقل نمود و فرمود: سپس در محل تذلل بایست در حالی که برای استغفار آنها در درگاه الهی تضرع و زاری می نمایی. و سنت خداوند سبحان این چنین برای انبیاء (ع) و اولیاء او جاری گشته که آنها را از حالت جمع به حالت فرق، و از حالت فرق به حالت جمع باز می گرداند، لذا عبارت «فاعف عنهم» اشاره به حالت جمع، و عبارت «و استغفر لهم» اشاره به حالت فرق دارد.

و گفته می شود: «فاعف عنهم» یعنی در حقوق خودت، از آنها در گذر، و اکتفا به این مقدار هم ننما، مادامی که برای آنها استغفار ننموده ای، تا کرامت را کامل نمایی، به همین جهت است که می فرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» یعنی خداوندا قوم من را هدایت فرما، چرا که آنان نمی دانند و جاهلند.

و گفته می شود: آنچه در حق تو کوتاهی می کنند، در واقع دو حق به آن تعلق گرفته است: حق تو و حق من، لذا اگر تو آنها را ببخشی، کفایت نمی کند، بلکه اگر من از حق خودم در مورد آنها گذشت ننمایم، آنها مستوجب عقوبت خواهند بود، بنابراین کسی که طرف مقابل

خود را ببخشد و از خود راضی نماید، مادامی که خداوند او را به خاطر ترک دستوراتش نبخشد، حالش جبران نخواهد شد.

و سخن خدا که فرمود: «واستغفر لهم و شاورهم فی الامر» یعنی برای آنها محلی را در نظر بگیر، زیرا فرد بخشیده شده، در حالت خجالت به سر می برد و برای خود مقام کرامتی قائل نیست، حال آگر با آنها مشورت نمایی، این حالت از آنها برطرف گردیده و قلب های آنها را بدین وسیله پاک می نمایی.

و گفته می شود: در حالات آنان، با آنها همراه گردید. مقصر در حق، دستور به بخشیدن او داده شده، فردی که مرتکب گناه گردیده، امر به استغفار برای او شده، و شخصی که اطاعت کننده غیر مقصر باشد، فرمان به مشورت با وی صادر گردیده است.

سپس فرمود: «فاذا عزم فتوکل علی الله» یعنی به رأی مردم تکیه نکن و همه کارها را به من واگذار کن، همانا که ما تو را در تصرف امور، در هیچ حالی تنها نمی گذاریم. و حقیقت توکل دیدن تقدیر الهی و راحت کردن قلب ها از تلاش و تدبیر خویش است.

«ان الله یحب المتوکلین» یعنی خنکی کفایت را به آنها می چشانیم تا هر خستگی و رنجی را از آنها بزداییم و خداوند با هر کس، به اندازه ای که مستحق آن باشد، رفتار می نماید، لذا عده ای را -هنگام توکلشان- با عطای خود بی نیاز می نماید، و گروهی را -موقع توکلشان- با لقای خویش کفایت می نماید و اشخاصی را در همه حالاتشان راضی می نماید

تا به بقای او اکتفا نمایند، و در قضا و قدرهای مختلف خداوند، به وسیله او، برای وی، ایستادگی نمایند.

آیه ۱۶۰: ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذ لکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده و علی الله

فلیتوکل المؤمنون

کمک و یاری خداوند برای مؤمنین، ابتدا توفیق برای انجام عبادت های جسمانی و سپس رسیدن به حقیقت روحانی است.

و گفته می شود: خداوند شما را با تأیید ظواهر و محکم کردن باطن ها یاری می نماید.

و گفته می شود: کمک و یاری برای پیروزی بر دشمن است و دشمن ترین دشمنان تو، نفس

تو می باشد که بین دو پهلوی تو قرار دارد. و کمک برای پیروزی بر نفس آن است که

عوامل قوت آن را با پناهگاه های رحمت خویش شکست بدهد، به گونه ای که لشکر

شهوة ها با هجوم فرستادگان نازل شده از سوی او پراکنده گردیده و ولایت، تنها برای

خداوند باقی بماند، خالص از هر گونه شبهه ای که انسان را به سوی خود فرامی خواند، که

همان اوصاف بشری و شهوة های نفسانی و آرزوهای آن است، همان هایی که آثار

حجاب و موانع رسیدن به قرب الهی می باشند.

«ان یخذلکم»: خذلان به معنی تنها گذاشتن فرد با معصیت ها و گناهانش می باشد، لذا کسی

را که خداوند او را یاری نماید، دستش را از انجام اعمال مکروه می گیرد و شخصی را که

خوار می نماید، ریسمانش را بر شانه اش انداخته و او را به سوء اختیارش واگذار می کند،

که سبب پراکندگی حال او در وادی شهوات می گردد، یک بار به سوی مشرق می رود بدون اینکه شرم و حیا نماید، و یک بار به سوی مغرب می رود بدون اینکه حرمت چیزی را رعایت نماید، آگاه باشید که خداوند هر کسی را که رها نماید، دستش را نمی گیرد و هر فردی را که به نفسش تسلیم نماید، دیگر پناه دهنده ای برای او نخواهد بود.

«و علی الله فلیتوکل المؤمنون» یعنی مؤمنان بر خدا توکل می کنند در یافتن امان هنگام تضرع و زاری صادقانه، و انداختن لباس عفو و بخشش بر مصیبت جرم و گناه هنگام پناه بردن خالصانه، با تبری جستن از حول و قوه خود.

و گفته می شود: موقعی که بحث کمک و یاری بود، فرمود «فلا غالب لکم» و هنگامی که بحث خذلان بود، فرمود «فلا ناصر لکم» بلکه با اشاره و رمز فرمود: «فمن ذالذی ینصرکم من بعده» و در این مسئله، لطیفه ای در مراعات ریزه کاری های احکام سخن گفتن وجود دارد.

آیه ۱۶۱: و ما کان لنبی ان یغل و من یغلل یأت بما غل یوم القیامه ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لایظلمون

خداوند، حال انبیاء را از آلودگی به خیانت ها پاک و منزه نمود، فردی که رسالت را به او دادیم تا به بندگان برساند، آن را و جواباً به مستحقین آن می رساند، و اعتنا به شأن دوستی نمی کند که امر ما را کنار بگذارد، و سهم هیچ فردی که ما دستور رساندن آن سهم را به او داده ایم، از او منع نمی نماید، به خاطر حقد و کینه ای که او را فرا گرفته باشد. آیا نمی بینی

موقعی که امیرالمؤمنین (ع) به پیامبر اکرم (ص) فرمود: عمویت، ابوطالب از دنیا رفت، فرمود «اذهب فواره<sup>۱</sup>» یعنی برو و او را دفن کن. و چگونه وحشی، قائل حمزه را پذیرفت، موقعی که اسلام آورد؟

و گفته می شود: هیچ پیامبری از پیامبران الهی، صلوات الله علیهم، حق ندارد که اسرار ما را در دسترس افرادی که اهلیت آن را ندارند، قرار دهد، بلکه می بایست به هر فردی، به همان اندازه که مستحق آن است، مطالب را بیان نمایند، و در روایت است که فرموده اند: «امرنا ان نزل الناس منازلهم<sup>۲</sup>» یعنی به ما فرمان داده شده است که به مردم به اندازه قدر و منزلتشان، مطالب را بیان کنیم.

آیه ۱۶۲ و ۱۶۳: افمن اتبع رضون الله کم باء بسخط من الله و مأواه جهنم و بس المصیر\* هم درجات عندالله و الله بصیر بما یعملون  
کسی که از روز ازل از وی راضی بوده، با فردی که بر او سخط و غضب نموده و در حالاتش دچار خذلان نموده، و او از متکی بر اعمالش قرار داده، که دیدن فضل و بخشش های او را فراموش نموده، مساوی نیستند، و تبعیت از رضوان الهی، با ترک آنچه که نهی نموده و گردن نهادن به آنچه دستور داده، حاصل می گردد، لذا شخصی که از منهیات

<sup>۱</sup> - ابن سعد، ابن عساکر، ابوداود، نسائی، ابن الجارود و ابن جریمه این حدیث را بیان نموده اند (به نقل از دکتر بسیونی).

جدا گردد و لباس انجام دستورات را بپوشد، از رضوان الهی تبعیت نموده و مستوجب بهشت می گردد.

«هم درجات عندالله» یعنی آنها صاحب درجاتی در حکم خداوند هستند، عده ای سعادت مند و مقرب در گاه الهی، و عده ای شقاوتمند و دور از رحمت او هستند.

آیه ۱۶۴: لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمه و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين

بخشش های زیادی به آنها عنایت فرمود و نعمت های فراوانی به آنان عطا کرد، موقعی که شخصی همانند حضرت محمد مصطفی (ص)، بزرگ مخلوقات را به سوی آنها فرستاد و دین آنان را به آنها شناساند و برهان ها را برایشان آشکار نمود و هر کاری را برای آنها انجام داد، اما شکر نعمت های او را به جا نیاوردند و به حق او احترام نگذاشتند و به آنچه راهنمایی شان کرد، چشم بصیرت پیدا نکردند و از گمراهی خویش دست برداشتند، و این وصف دشمنانی است که انکار نموده و استکبار ورزیدند.

اما مؤمنان، منت الهی را در مورد اختیار به گردن آویختند، و با تمام قدرت، با گوش جان از اوامر الهی اطاعت نمودند، و در نتیجه در دنیا و آخرت سعادت مند گردیدند و از طرف خدا، مستحق کرامت و نزدیکی به او شدند.

آیه ۱۶۵: اولما اصابتم مصيبه قد اصبتم مثلها قلتم انى هذا قل هو من عند انفسكم ان الله على كل شىء قدير



عادت مردم این است که خطا و گناه خود را فراموش می کنند، و سختی ها و ضررها و چیزهای دوست نداشتنی و بلاهای خود را با تهمت و دروغ به خدا نسبت می دهند، و همانا هر کس که جرمی را مرتکب شود، سزاوارتر است که زمان انتقام را فراموش نکند.

آیه ۱۶۶ و ۱۶۷: و ما اصابکم يوم التقى الجمعان فباذن الله و ليعلم المؤمنین\* و ليعلم الذین نافقوا و قيل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالاً لاتبعناکم هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان یقولون بافواهم مالیس فی قلوبهم و الله اعلم بما یکنون بر مؤمنان و اصحاب بصیرت، فتنه بزرگ روز احد را آسان نمود، بدین گونه که فرمود: همه این کارها به اذن خدا بود، و همانا مصیبتی که به اذن خدا به انسان می رسد، از غسل شیرین تر و از هر نعمتی لذیذتر است.

سپس خبرداد افرادی که در مصاحبت خلوص ندارند، چگونه تعلق می ورزند و سستی می کنند:

و این چنین، انسان اندوهگین موقعی که تصمیم به قطع کردن دارد

از وصال دلتنگ می گردد و می گوید این چنین و آن چنان بود

و قول خداوند متعال که فرمود: «یقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم» یعنی به ناچار غسل نوشیدند و در آن، حنظل را پنهان کردند، و مکر نمودند و خداوند هم مکر نمود و خداوند بهترین مکر کنندگان است.

آیه ۱۶۸: الذین قالوا لاخوانهم و قعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادعوا عن انفسکم الموت ان کنتم صادقین

افرادی که به آنچه که نفس هایشان از انتخاب و مقدم داشتن هوای نفس برای آنها خوب جلوه داده بود، اعتما نمودند، سپس بر کرسی که بر اساس حکم قضای الهی عمل می کند، اعتراض کردند و گفتند اگر از رفتن به جنگ خودداری می کردید، آسیب نمی دیدید، چنین کسانی، ظن و گمان هایشان ناپسند بود و آن قلب ها، دیگر توانایی دیدن حقیقت را نخواهند داشت.

- ای محمد (ص)- به آنها بگو: حیات و زندگی را برای خود ادامه دهید و جلوی هجوم وفات را به سوی آنها بگیرید. و چگونه قادر به انجام چنین کاری خواهند بود؟ هرگز، هرگز.

آیه ۱۶۹ و ۱۷۰: و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله و یرزقون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون

حیات و زندگی به وسیله ذکر حق تعالی بعد از تلف شدن نفس ها در راه رضای خداوند، کامل تر از بقای مادی همراه با در حجاب بودن از حق است.

و گفته می شود: همانا کسی که وارث او، خداوند زنده ای است که از بین نمی رود، نمرده است، هر چند که کشته شود:

هر چند که بندگان برای مردن خلق شده اند

اما کشته شدن در راه خدا- بدون شک- افضل است

و عبارت خداوند که فرمود: «و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم» یعنی کسی که

بداند دوستانش منتظر او هستند و آنها در نعمت و آسایش به سر می برند، زندگی اش بدون

در کنار آنها بودن و بر آنها وارد شدن، گوارا نخواهد شد.

آیه ۱۷۱: یتبشرون بنعمه من الله و فضل و ان الله لایضیع اجرا المؤمنین

دلیل استبشار و موجب آن، فضل و نعمت از جانب خداست، یعنی اگر فضل و نعمت الهی

به آنها نبود، کی استبشار می نمودند؟ استبشار آنان به خاطر نعمت نیست، بلکه بدان جهت

است که آنها بنده اویند و او، مولای آنهاست، و اگر فضل و نعمت خداوند بر آنها نبود،

چنین حالتی برای آنها به وقوع نمی پیوست.

آیه ۱۷۲: الذین استجابوا الله و للرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم و اتقوا

اجرا عظیم

از جهت اشاره، استجابت مزیت و برتری بر اجابت دارد، نه از جهت مقتضای اشتقاق در

لغت عربی، و آن این است که استجابت با میل و رغبت است نه اکراه، و لذا آنها دعوت

خداوند را استجابت نمودند، بدون اینکه مشتمل بر تحمل مشقت باشد بلکه با اشاره قلب و

محبت دل و اختیار روح و شیرین یافتن تحمل حکم و دستور الهی همراه بود. استجابت

دعوت حق، به وجود او، و استجاب حضرت رسول اکرم (ص)، به تخلق و آراسته شدن به چیزهایی است که از حدود الهی تشریح نموده است.

استجاب حق، رسیدن به صفای حقیقی در حق ربوبیت، و استجاب حضرت رسول اکرم (ص)، وفا کردن به انجام اعمال عبادی است.

«من بعد ما اصابهم القرح» یعنی در شروع اعمالشان، قبل از ظهور انوار تجلی بر قلب های خویش و ابتسام حقایق در باطن آنها.

«لذین احسنوا منهم»، احسان آن است که خدا را به گونه ای عبادت کنی مثل اینکه او را می بینی - که همان شهود حق و تقواست - و اگر تو او را نمی بینی، همانا او تو را می بیند<sup>۱</sup> -

که همان مراقبت در حال مجاهده است.

«اجر عظیم» یعنی برای مبتدیان در آغاز، و برای افرادی که به هدف رسیده اند، در آخر و انتها پاداش بزرگی وجود دارد.

آیه ۱۷۳: الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً وقالوا حسبنا

الله و نعم الوكيل

چیزی از حالات دنیا بر ظاهر آنها مشتبّه نگردید مگر اینکه - در باطن آنها - درهایی از

مکاشفه برای آنها باز شد و به یقین آنها اضافه گردید.

<sup>۱</sup> - این مطلب، مضمون حدیثی از پیامبر (ص) است (نهج الفصاحه، حدیث شماره ۳۳۵).

و از نشانه های یقین، استقلال قلب ها به خداوند هنگام قطع امید از مردم در هنگام کمک و یاری خواستن است.

آیه ۱۷۴: فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء و ابتعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم

سنت خداوند سبحان نسبت به افرادی که پناه بردن او به صداقت دارند این چنین است که جایگاه آنها را در سایه کفایت خود آماده می نماید و دیگر بلا و رنجی به آنها نمی رسد و خستگی بر آنان سایه نمی افکند.

آیه ۱۷۵: انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلاتخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین

اشاره این آیه به تسلط فراخوانی شیطان بر قلب اولیای الهی است که سبب قرار آنان به سوی خدا می شود، همانند بچه که هنگام ترسیدن از چیزی، تنها به مادرش پناه می برد، و موقعی که بچه به سوی مادر خود آمد، او را در پناه خویش می گیرد و به سینه می چسباند و صورت خود را به صورت او می گذارد.

بنده نیز هنگامی که در تضرع خود به سوی خدا و رجوعش به سوی او به جای مخالفت با وی صادق باشد، خداوند او را در سایه قرب خویش پناه داده و با حسن لطف خود با او برخورد می نماید.

آیه ۱۷۶: و لایحزنک الذین یسارعون فی الکفر انهم لن یضروا الله شیئاً یرید الله ان لا یجعل لهم حظاً فی الآخرة و لهم عذاب عظیم

خداوند به قوت قلب پیامبر اکرم (ص) افزود، با تأکید بر عهد و پیمان که با وی تجدید نمود و آن، این بود که دشمنان بر وی مسلط نمی شوند و از سوی آنان، آسیبی به وی نخواهد رسید.

آیه ۱۷۷: ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن یضروا الله شیئاً و لهم عذاب الیم

اگر ضرر زدند، جز به نفس های خود ضرر نزدند و اگر اصرار نمودند، جز بر ضرر خویش اصرار نوزیدند:

ما به دوری از شهر خود عذاب نشدیم

و به آنان امور بازدارنده و برکننده ننوشانیدیم

آیه ۱۷۸: و لایحسبن الذین کفروا ان ما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین

از نشانه های مکر کامل نسبت به آنها و مبالغه در عقوبت ایشان آن است که آنان را عذاب می کنیم در حالی که آنها درک نمی کنند، از جایی که نمی دانند آنها را فریب می دهیم، به آنها مهلت می دهیم و آنان گمان می کنند که این کار برای آنان نعمت است و آن را انتقام محسوب نمی کنند، آنگاه موقعی که مقدرات مخفی و پنهان در وقت هجوم به سوی آنها آشکار می گردد، خواهند فهمید که در خسران و ضرر بوده اند، و برای هر صاحب بصیرتی روشن می گردد که آنچه سبب عصیان و موجب فراموشی است، از موارد نعمت محسوب نمی گردد.

آیه ۱۷۹: ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب و ما كان الله ليعطلكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء فآمنوا بالله و رسله و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجرا عظیم

خدا امروز آنها را از جهت اشخاص و مبانی جمع نموده، اما در حقایق و معانی بین آنها تفاوت گذاشته است، گروهی طینتشان پاک و گروهی سرشتشان خبیث است، و آنها هر چند با هم درهم آمیخته اند، اما در نگاه صیرت خواص از یکدیگر متمایز ترند.

«ما كان الله ليعطلكم على الغيب» یعنی اسرار غیب بر اشخاصی که آغشته به آلودگی های بشری باشند، ظاهر و آشکار نمی گردد و خداوند سبحان، علم بلندمرتبه را به خود اختصاص داده و به هر کدام از انبیاء خود که بخواهد، بخشی از اسرار آن را اختصاص داده و آگاه می نماید.

آیه ۱۸۰: و لایحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه و لله میراث السموات و الارض و الله بما تعملون خبیر

هر کس چیزی را بر خداوند مقدم بدارد و برگزیند، آن چیز برای او برکت نخواهد داشت: بهره برداری از آن برای وی - در دنیا - دوام نداشته و - آخرت - سبب دفاع از وی در برابر عقوبت الهی نخواهد شد.

آیه ۱۸۱ و ۱۸۲: لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء سنكتب ما قالوا و قتلهم الانبياء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحريق \* ذلك بما قدمت ايديكم و ان الله ليس بظلام للعبيد

چنین سخنی اگر بین مردم رد و بدل شود، گلايه و شکایت محسوب می شود و شکایت بردن به اولیای الهی از دست دشمنان، سنت دوستان است.

و گفته می شود: خداوند می دانست که در میان مؤمنان افرادی هستند که غیبت دیگران را می کنند، و چنین سخنی از سوی آنها زشت و ناپسند است، لذا یک قبح و زشتی بالاتری را آشکار می نماید تا قبح و زشتی سخن مؤمنان در مقایسه با زشتی سخن کفار، کمتر جلوه نماید، بنابراین مثل این می ماند که گفته باشد: اگر سخن آنان در مورد غیبت کردن دیگران زشت و ناپسند است، زشت تر از آن، سخن کافران است که در توصیف ما چیزهایی را بر زبان آورند که لایق و سزاوار نعمت هایی که داریم، نمی باشد.

همچنین در این آیه، اشاره به دعایی برای مردم و گذشتن از دشمن وجود دارد، چرا که خداوند سبحان آنچه را که سزاوار آنها بود، از آنان سلب ننمود با اینکه در مسئله کوتاهی نمودن در انجام حقوق الهی، کار زشتی را مرتکب شده بودند.

عبارت «سنكتب ما قالوا»، موجب خجالت و سرافکنندگی برای مقصرین، با دقیق ترین اشاره هاست، یعنی آنها، هر چند احوال و گفته های خود را فراموش نمودند، اما ما آنچه را که برای آنها نوشتیم، منتشر خواهیم کرد، سراینده آنها (عرفا) گفته است:



من نوشته های نزد خود را که برای عتاب و توبیخ است، جمع کرده ام

و یک روزی منتشر خواهد شد و توبیخ به طول می کشد

من صبر خواهم کرد تا اینکه خداوند ما و شما را در کنار یکدیگر جمع کند

و اگر روزی یکدیگر را ملاقات کردیم، مطالب را خواهم گفت

عبارت «ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید»، اگر از سوی انسانی به انسان

دیگری گفته شود، شبیه به عذرخواهی می ماند نسبت به کاری که با او نموده، بیان

می گردد، لذا مثل این می ماند که خداوند سبحان بفرماید:

بنده من، این چیزی که -امروز- از کیفر و مجازات به تو می رسد، به جهت گناه توست و

اگر این کار را نکرده بودی، عذابت نمی کردم.

آیه ۱۸۳: الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یأتینا بقربان تأکله النار قل قد

جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین

برای تعلق و سستی در ترک ایمان، به دروغ چیزهایی را به خداوند سبحان نسبت دادند و

گفتند: به ما امر شده است تا کسی را تصدیق ننماییم مگر زمانی که برای ما یک قربانی

بیاورد که به واسطه آن به سوی آسمان تقرب جویم و آتشی از آسمان نازل شود و قربانی را

در جلوی چشمان ما از ما بگیرد، آنگاه خداوند متعال فرمود: به آنها بگو، انبیاء گذشته نیز

چنین پیشنهادی را که به من می نمایند برای شما انجام دادند اما ایمان نیاوردید، لذا اگر من

هم همین کار را انجام بدهم، به من نیز ایمان نخواهید آورد، بنابراین کسی که قضا و قدر

ازلی او را دور نموده- حتی اگر خورشید با زبان فصیح با او سخن گوید یا کوه ها بر او سجده نمایند و با دقت هم آنها را ببیند- باز هم عرفان در قلبش داخل نشده و جز به شک و تردید او اضافه نخواهد شد.

آیه ۱۸۴: فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءوا بالبینات و الزیر و الکتاب المنیر  
یعنی تکذیب کردن پیامبران، عادت کفار است، و کار پیشینیان آنها بر این منوال گذشت و جانشینان آنان هم همین رویه را دنبال نمودند.

آیه ۱۸۵: کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیاه الدنیا الا متاع الغرور

یعنی جام مرگ در دست هر زنده ای قرار داده شده است، حال هر فردی که با طیب نفس خود آن را آرایش نمود، سکر و مستی وجد را به ارث خواهد بد و هر کسی که با حالت ترشروی آن را سر کشید، در دره مردودی واقع شده و داغ دوری بر وی زده می شود، سپس در قیامت: هر شخصی که از آتش دور نگه داشته شد، به راحتی و آسایش بزرگی نایل گردیده و هر فردی که در آتش فروزان قرار داده شده، در محنت و رنج بزرگی واقع شده است.

«و ما الحیاه الدنیا الا متاع الغرور» یعنی زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب دهنده نیست زیرا آنچه که می آید، به ما نزدیک است.

آیه ۱۸۶: لَتَبْلُوَنَ فِیْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَاَلَّذِیْنَ اَوْتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَاَلَّذِیْنَ اَشْرَكُوا اِذْیَ کَثِیْرًا وَاَنْ تَصْبِرُوْا وَاَنْ تَتَّقُوْا فَاَنْ ذَلِکَ مِنْ عِزْمِ الْاُمُوْر  
خداوند در برابر بیشتر اسباب ضرر زدن آنها را کفایت نمود، بدین صورت که قبل از هجوم آن سبب ها، آنان را از این جریان آگاه نمود و به آنها فهماند که بهترین دو کار برای ایشان انتخاب صبر و قرار گرفتن در مجاری قضا و قدر الهی است.

آیه ۱۸۷: وَاِذَا اخَذَ اللهُ مِیْثَاقَ الَّذِیْنَ اَوْتُوا الْکِتَابَ لَتَبِیْنَنَّ لِلنَّاسِ وَاَلَّا تَکْتُمُوْنَهُ فَبِذُوْهُ وِرَءَ ظَهُوْرِهِمْ  
وَأَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمٰنًا قَلِیْلًا فَبِئْسَ مَا یَشْتَرُوْنَ

خداوند خبر داد که آنها بر پیمانهایشان پافشاری نمودند تا از وفای به آن شانه خالی نمایند، اما آنان اسباب حق را نقض نمودند به گونه که منجر به کفران گردید، سپس بیان کرد آنچه که از بهای اندک در مقابل از دست دادن دین بدست آوردند، برای آنها برکت نخواهد داشت.

آیه ۱۸۸: وَاَلَّا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ یَفْرَحُوْنَ بِمَا اَوْتُوا وَاِیْحِبُوْنَ اَنْ یَّحْمَدُوْا بِمَا لَمْ یَفْعَلُوْا فَاَلَّا تَحْسَبَنَّهُمْ  
بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعِذَابِ وَاَلَّهُمْ عِذَابَ الْیَمِیْنِ

همانا کسی که قلبش، رؤیت خلق را چشیده و در باطن خود آنان را ملاحظه نموده، گمان نکند که کیفرش به روز قیامت می افتد بلکه - هم اکنون - از عذاب خلاصی ندارد و چه عذابی سخت تر از بازگرداندن فرد به خلق و حجاب از حق وجود دارد؟

آیه ۱۸۹: وَاَللّٰهُ مَلِکُ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَاَللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

اشاره این آیه به غنا و بی نیازی خداوند سبحان از هر چیزی است که در عالم وجود می باشد، و چگونه خداوند به آنها احتیاج داشته باشد؟ ولی آنها جایگزین و بدلی به جای او نخواهند یافت.

آیه ۱۹۰: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لالی الاباب

نشانه هایی که خداوند سبحان و متعال خود را به عوام می شناساند، آنهایی است که در چهار گوشه دنیا از عبرت ها و آثار وجود دارد، و علامت هایی که خود را به خواص به واسطه آنها می شناساند، چیزهایی است که در جان های ایشان است. خداوند سبحان فرمود «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم»<sup>۱</sup> آیات ظاهری موجب علم یقین و آیات باطنی موجب عین یقین می گردد.

و اشاره در اختلاف شب و روز، به اختلاف شب های بندگان است، شب های اصل وصل، اندک و شب های اهل فراق، طولانی است، و به همین جهت است که می گویند:

ماهها می گذرد و ما انصاف را

نسبت به آنها رعایت نمودیم و گذشت شب آخر ماه را هم نفهمیدیم  
و نیز می گوید:

صبحگاه تو در مستی و شب تو در خماری می گذرد

پس خوابیدی و روزهای شادی کوتاه است

۱ - سوره فصلت، آیه ۵۳.

و دیگری می گوید:

شبهایی که کوچ کنندگان اقرار می کنند

شکایت نمودی و شب عاشقان طولانی است

و نفر سو می که خبری از طولانی بودن شب و کوتاهی آن ندارد، موقعی که خواب بر او

غالب گردید، می گوید:

نمی دانم که شب من طولانی بود یا نه؟

چگونه چنین چیزی را بداند کسی که در حال گداخته شدن است؟

اگر از طولانی بودن شبم فارغ کردم

و از کنترل کردن ستارگان خلاص شوم، در این صورت از احرام خارج شده ام

و سخن خداوند متعال که فرمود: «الاولی الالباب»، صاحبان اندیشه افرادی هستند که

عقل هایشان از مستی غفلت سالم بماند و نشانه چنین اشخاصی آن است که نگاهشان به حق

است، لذا موقعی که از حق به سوی حق می نگردد، نگاهش دارای استقامت گردیده و

هنگامی که از خلق به سوی حق نگاه می کند، نعمت هایش واژگون گشته، و افکارش به

دلیل شبهات دگرگون می شود.

(قسمتی از) آیه ۱۹۱: الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم

همه اوقات آنها را ذکر پر نموده است، اگر بایستند، در ذکر اویند و اگر بنشینند یا بخوابند یا

سجده کنند، در همه حالات خود مستهلک در حقیقت ذکرند، لذا به حق ذکر او برمی خیزند

و از مخالفت با امر او می نشینند، و به صفای احوال می ایستند و از دیدن آن حالت و ادعای درباره آن، دست می شوند.

و ذکر خدا می گویند در حالی که بر سر سفره خدمت او ایستاده اند سپس بر سفره قرب می نیشند.

و کسی که در ابتدای قیام خود، از تقصیر و کوتاهی سالم نماند، در نهایت آن نمی تواند به وصف حضور بنشیند.

و ذکر، راه خداوند سبحان است، لذا مریدان راهی صحیح تر و واضح تر از راه ذکر نیموده اند، و اگر در این مورد به جز سخن خداوند سبحان که فرمود: «انا جلیس من ذکرنی»<sup>۱</sup> یعنی

من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد، سخنی وجود نداشت، همین اندازه کافی بود.

و ذاکران بر چند نوع هستند و این، به جهت اختلاف حالات آنهاست: ۱- ذکر که موجب

قبض ذاکر می گردد هنگامی که او را یاد می نماید، از نقصانی که در گذشته داشته یا عمل

زشتی که از او سر زده، لذا خجالت مانع از ذکر او می گردد، و به همین جهت، به آن ذکر

قبض می گویند.

۲- ذکر که موجب بسط ذاکر می گردد، به جهت لذت هایی که از ذکر می یابد، و آنگاه

از نزدیکی وی به حق که با زیبایی به سوی وی می آید.

۱ - مختصر صحیح مسلم، ص ۱۰۶۴ (شبهه به این مضمون).

۳- ذاکری که محو در شهود حق می گردد، لذا ذکر به صورت عادت بر زبان وی جاری می گردد و قلب او چیزهایی که برای وی آشکار می گردد، از بیخ و بن برکنده می شود.

۴- ذاکری که محل اجلال است، از ذکر خود احساس خجالت نموده و توصیف آن را ناپسند می شمارد، مثل اینکه او به خاطر احساس کوچکی نمی خواهد که در دنیا و آخرت، ثناء و بقاء و وجود و آبرویی به خاطر این کار داشته باشد، سراینده آنها (عرفا) گفته است:

ترا یاد نکردم مگر با اندوه و اینکه قلب و روح و باطن من

هنگام ذکر تو مرا لعنت می کنند

گویا مثل اینکه رقیبی از جانب تو مرا صدا می زند

که از وای بر تو و این تذکار تو

و ذکر عنوان ولایت، بیان وصل، تحقیق اراده، علامت سلامت ابتدایی و دال بر صفای انتهایی است، لذا بعد از ذکر، چیزی نیست و همه خصلت های خوب و پسندیده به ذکر برمی گردد و منشأ آن ذکر است.

(ادامه) آیه ۱۹۱: و يتفكرون في خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً

تفکر، نعمت هر طالبی است و ثمره آن وصال است، به شرط علم، لذا موقعی که ذکر از شائبه ها سالم ماند، صاحب خویش را وارد بر محل نوشین حقیقت می کند، و هنگامی که شهود و حضور حاصل شد، صاحب خود را از فکر به حدود ذکر بالا می برد، بنابراین ذکر، سرمدی و دائمی است.

سپس فکر زاهدان در فنای دنیا و کمی وفای آن برای خواستاران آن، و استمرار این فکر موجب زهد آنها نسبت به دنیا می گردد.

و فکر عبادت کنندگان در زیبایی ثواب، موجب زیادی نشاط در انجام کار ثواب و رغبت بیشتر آنها خواهد شد.

و فکر عارفان در نعمت ها، موجب افزایش محبت آنها نسبت به خداوند سبحان خواهد گردید.

(بقیه) آیه ۱۹۱: سبحانك ففنا عذاب النار

تسبیح، اشاره به شنا کردن اسرار و باطن ها در دریای عظمت الهی دارد.

آیه ۱۹۲: ربنا انك من تدخل النار فقد اخذيته و ما للظالمين من انصار

کسی را که در آینده (قیامت) به آتش مبتلا نمایی، به تحقیق که او را خوار نموده ای، و فردی که در دنیا به فراق مبتلا نمایی، او را حقاً به شقاوت دچار نموده ای و شخصی را که با یمن وصل پیروانی، به تحقیق که او را پناه داده و به خود نزدیک نموده ای.

آیه ۱۹۳: ربنا اننا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فآمنوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار

یعنی خدایا ما دعوت دعوت کننده را اجابت کردیم اما تو هادی هستی، پس ما را به خودمان وامگذار و سایه عنایت خود را از ما بر ندار.



و ایمان، داخل شدن در موجبات امان است، و همانا کسی که ایمان به حق دارد که خداوند به او امان داده باشد، لذا امان دادن خداوند به بنده - که او پناه دهنده وی است - موجب ایمان بنده به حق می گردد که همان تصدیق و معرفت اوست.

«و توفنا مع الابرار» و ابرار افرادی هستند که به حقایق توحید اختصاص داده شده، و با شرایط تفرید برای خداوند قیام نموده و با ویژگی های تجرید با اوامر و نواهی الهی همراه هستند. آیه ۱۹۴: ربنا و آتنا ما وعدنا علی رسلک و لاتخرنا یوم القیامه انک لاتخلف المعیاد برای ما محقق ما آنچه که بر زبان پیامبران به ما وعده دادی، از کامل کردن نعمت ها و آمرزش آنچه که از تبعید هواهای نفسانی از ما سر زده است.

آیه ۱۹۵: فاستجاب لهم ربهم انی لاضیع عمل عامل منکم من ذکر او اثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثواباً من عند الله و الله عنده حسن الثواب چگونه دعای آنها را اجابت نماید در حالی که او دعاء را به آنان تلقین نموده است و اجابت آن را تضمین نموده است؟ و وعده ثواب جمیل برای دعاء، اضافه بر آن چیزی است که مردم به خاطر حاجت های خود می خواهند.

«فالذین هاجروا»: یعنی از دیار و اماکن مقدسه و همه مخالفان و موافقان از اغیار، مهاجرت نمودند.

«و اخرجوا من دیارهم»: به سوی جدایی از مکان هایی که با آن مأنوس بوده اند.

«و اوذوا فی سبیلی»: به خاطر فقر و عیب مورد سرزنش قرار گرفتند و با انواع دردها و رنج ها آزمایش شدند.

«و قاتلوا و قتلوا»: در حالت های مختلف، شیرینی و تلخی را چشیدند.

«لا کفرون عنهم سیئاتهم»: یعنی فوق آرزوهای آنان و بیشتر، به آنها عطا می کنیم، نسبت به چیزهایی که به خاطر اعمال و حالاتشان مستوجب و سزاوار آن بودند.

آیه ۱۹۶ و ۱۹۷: لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد\* متاع قلیل ثم مأواهم و بئس المهاد  
تهدمتی به تو وارد نیست که آنان در نزد ما قدر و قیمتی دارند، چرا که این چیزها برای روزهایی اندک و نفس هایی با مقدار مشخص می باشد و بعد از آن برای آنها حسرت های پی در پی و حزن و اندوه دو چندان در بر خواهد داشت.

آیه ۱۹۸: لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نزلاً من عندالله و ما عندالله خیر للابرار

افرادی که آنها را با ذلت فراق داغ نموده و نشانه گذاشته ایم، حالشان بد است، و کسانی که قدمی برای ما برداشتند، حالت و منزلت آنها چه خوب است، به پاداش پایدار دست یافتند و در مقام وصل و نعمت باقی ماندند، و آنچه که در نزد خداوند برای آنها ذخیره نموده ایم، بهتر از چیزی است که با اختیار خود، آرزوی آن را داشتند.

آیه ۱۹۹: و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم خاشعین لله  
لایشترون بآیات الله ثمناً قليلاً اولئک لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب

مقصود آیه، ارادی هستند که قسمت نیکو یاریشان نمود، لذا آنها از نظر نعمت با اولیای خداوند هستند همچنان که از نظر قسمت با آنان بودند.

آیه ۲۰۰: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون

صبر در جایی است که بنده تنها با خداوند است و مصابره در مقابله با دشمن است.

و رباط نوعی صبر، اما به طرز خاصی می باشد.

و گفته می شود: ابتدای صبر، تصبر است، سپس صبر و آنگاه مصابره و در نهایت اصطبار می باشد.

و گفته می شود: بر طاعات الهی و از مخالفت ها صبر نمایید، و در ترک هوای نفس و شهوت ها و قطع آرزوها و علاقه ها تصابر کنید.

و با استقامت در مصاحبت و همراهی در همه وقت ها و حالات، مرابطه نمایید.

و گفته می شود: با نفس های خود، صبر نمایید و با قلب هایتان، مصابره نموده و با باطن های خود مرابطه کنید.

و گفته می شود: بر دیدن ثواب صبر کنید، و برای به دست آوردن قرب الهی مصابره نمایید و در محل نزدیکی و قرب، برای شهود جمال و عزت الهی مرابطه کنید.

و چشیدن صبر تلخ است هنگامی که بنده آن را در حالت غیبت حس نماید، ولی موقعی که آن را در حالت شهود و رؤیت بچشد، طمع آن لذید خواهد بود.

«و اتقوا الله لعلکم تفلحون»: فلاح، دست یافتن به مقصد و هدف است، و همت آنها امروز، پیروزی بر نفس هایشان است، در این هنگام، رهایی و خلاصی آنها کامل می گردد، و موقعی که بر نفس های خود پیروز گشتند، با شمشیرهای مجاهدت آن را ذبح نموده و بر چوب های رنج و سختی و بردباری به دار آویختند، و بعد از فنای آنها از نفس هایشان، بقای بالله برای آنان حاصل گردید.